

# کارگران کوره‌پزی خاتون آباد

تاریخچه‌ی اعتصاب‌ها (۱۳۳۲ - ۱۳۵۸)

تذکره اقتصادپای

ویلم فلور



ترجمه‌ی طه رادمنش و آیدین باقری



## درآمد

این مقاله به بررسی شرایط کاری و زندگی کارگران غیرماهر در جنوب تهران می‌پردازد و، به‌طور خاص، کارگران کوره‌های آجرپزی خاتون‌آباد را محور قرار می‌دهد. این کارگران که عمدتاً از روستاها به‌طور موقت به این منطقه می‌آمدند، جزو فقیرترین قشر طبقه‌ی کارگر ایران بودند. همزمان، از نظرگاه جمعیتی، این کارگران ۵ درصد از جمعیت تهران در سال ۱۹۶۰م. را تشکیل می‌دادند. آن‌ها در شرایط بسیار نامناسبی زندگی و کار می‌کردند، اما با این حال به‌ندرت دست به اعتصاب می‌زدند. نگرانی اصلی این کارگران نه‌تنها شرایط کاری، بلکه یافتن و حفظ شغل بود. این مسئله به دلایل زیر دشوار بود:

۱. ماهیت فصلی کار آن‌ها.
  ۲. نبود هیچ‌گونه سازمان نمایندگی و تشکیلاتی برای کارگران.
  ۳. نحوه‌ی سازماندهی صنعت که قدرت کمی به کارگران می‌داد.
  ۴. رقابت شدید با دیگر کارگران غیرماهر و بیکار.
- در نهایت، شش اعتصاب شناخته‌شده توسط کارگران کوره‌های آجرپزی بررسی شده است، تا زمینه‌ی تاریخی و شرایطی که کارگران ایرانی در آن فعالیت می‌کردند، مشخص شود.

## مقدمه

مطالعات درباره‌ی طبقه کارگر در ایران بسیار محدود است و کمبود توجه به این موضوع به‌وضوح به چشم می‌آید. معدود مطالعات موجود، بر کار در صنایع مدرن تمرکز دارند و عموماً طبقه‌ی وسیع‌تر کارگران غیرماهر را نادیده می‌گیرند. علاوه بر این، این مطالعات از نظر تاریخی نیز محدود هستند و هیچ‌کدام، دوره‌ی ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۹م. را پوشش نمی‌دهند.<sup>۱</sup> محتوای جزوه‌ها و مطالب منتشرشده توسط سازمان‌های چاپ‌گرا حداثی سال‌های ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱م، از جمله مقالات روزنامه‌های آن دوره نیز به‌شکل تناقض‌آمیزی بر این کمبود ادامه‌دار در توجه به

طبقه‌ی کارگر تأکید می‌کند. این مقالات عمدتاً ماهیتی نظری و عقیدتی داشتند، و خواننده می‌تواند بدون یادگیری هیچ‌چیز واقعی درباره طبقه‌ی کارگر ایران از آن‌ها بگذرد. یکی از دلایل انتخاب من برای بررسی شرایط کار و زندگی کارگران آجرپزی تهران بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷، همین نکات یادشده است، علاوه بر آن‌که، آن‌ها جزء فقیرترین و نادیده‌گرفته‌شده‌ترین کارگران شهری ایران بودند.

بیکاری و کمبود مهارت‌ها یک مشکل ساختاری برای نیروی کار در ایران بوده است. داده‌هایی در مورد بیکاری ناخواسته قبل از سال<sup>۱</sup> ۱۳۲۰ وجود ندارد، اما به‌طور کلی احتمالاً آمار آن پایین بوده است. داده‌های مربوط به بیکاری پس از سال ۱۳۳۰ نشان‌دهنده‌ی افزایش نرخ بیکاری به دلیل شهرنشینی سریع، رکود در صنعت ساختمان، تعطیلی کارخانه‌ها به دلیل رقابت خارجی، توسعه‌ی کند و مهاجرت روستایی است. نرخ بیکاری پس از ۱۳۳۴ دو رقمی شد. در عین حال، اندازه‌ی طبقه‌ی کارگر شهری، هم از نظر مطلق و هم از نظر نسبی رشد کرد. تعداد کل کارگران بخش صنعتی از ۷ درصد [جمعیت شاغل] در سال ۱۲۹۰ به ۲۴ درصد در سال ۱۳۳۵ و به ۳۰ درصد در سال ۱۳۵۷ افزایش یافت.<sup>۲</sup>

با وجود تعداد زیاد این کارگران در تهران، کارگران آجرپزی حتی در آمار رسمی دولت نیز جایی نداشتند. این آمار به‌طور کلی ناقص و ناکافی بود. تنها در سال‌های اخیر داده‌هایی در مورد اندازه‌ی واقعی نیروی کار شهری در دسترس قرار گرفته است، و حتی در آن زمان نیز این داده‌ها تفکیک نشده بود، بنابراین امکان شناسایی تعداد کارگران کوره‌های آجرپزی وجود نداشت. داده‌های اولیه از سال‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۲ ناقص هستند و بین صنعت مدرن و صنایع دستی سنتی تمایزی قائل نمی‌شوند. نیروی کار فصلی در تابستان در سال ۱۳۳۴ حدود ۵۰ هزار نفر تخمین زده می‌شد، عددی که در زمستان به ۱۵۰ هزار نفر افزایش یافت. با این حال، این تعداد در واقع به دلیل مهاجران روستایی در زمستان به ۳۰۰ هزار نفر رسید.<sup>۴</sup> در سال ۱۳۳۸، صنعت آجرپزی ۲۱ هزار نفر را استخدام کرد، بنابراین با فرض این‌که اکثر نیروی کار فصلی آجرپز بودند، بیکاری ۲۹ هزار کارگر را نشان می‌دهد. در آن سال، تعداد مشاغل در بخش صنعت ساخت‌وساز ۷۲۵۰۰ نفر کاهش یافت، بنابراین،

کل بیکاری در آن زیربخش به ۱۰۱۵۰۰ نفر می‌رسید. در آن زمان، کل اشتغال ناقص ۴۰ درصد نیروی کار شهری تخمین زده می‌شد.<sup>۵</sup> اکثریت قریب به اتفاق نیروی کار بی‌سواد بودند. طبق سرشماری سال ۱۳۳۵، ۸۴ درصد از جمعیت بالای ۱۰ سال بی‌سواد بودند. سرمایه‌گذاری زیادی در بخش آموزش برای کاهش این تعداد انجام شد، اما ۶۰ درصد از جمعیت شاغل در سال ۱۳۶۵ هنوز بی‌سواد بودند.<sup>۶</sup>

مشکل اصلی کارگران این بود که اولاً کاری پیدا کنند و آن را حفظ کنند؛ و ثانیاً، با دستمزدهای پایینی که به دست می‌آوردند، زندگی خود را بگذرانند. در نتیجه‌ی این دو مشکل، کارگران در یک چرخه‌ی معیوب دستمزد پایین، سوء تغذیه، مسکن و بهداشت ضعیف، بی‌سوادی، کمبود مهارت و بهره‌وری پایین گرفتار شدند که منجر به ادامه‌ی دستمزدهای پایین می‌شد. مشکلات کارگران آجرپزی ابعاد دیگری نیز داشت. آن‌ها عمدتاً نیروی کار مهاجر فصلی روستایی بودند. بخش قابل‌توجهی از جمعیت روستایی که در سال ۱۳۴۹ حدود ۶۰ درصد از کل جمعیت را تشکیل می‌داد، در سطح معیشتی و بخورونمیر زندگی می‌کرد. بخشی از سال، دهقانان بیکار بودند و برای افزایش درآمد کم خود به شهرها مهاجرت می‌کردند تا کاری پیدا کنند. در اینجا، آن‌ها مجبور بودند برای مشاغل اندکی که برای کارگران غیرماهر فضای بازی بود، با بسیاری از کارگران غیرماهر که بخش ساختاری نیروی کار شهری را تشکیل می‌دادند، رقابت کنند. این امر طبیعتاً تأثیر منفی بر سطح دستمزدها، و همچنین بر نسبت اشتغال داشت. علاوه بر این، این ورود ناگهانی نیروی کار روستایی گذرا در فصل زمستان با کاهش فعالیت در صنعت ساختمان، به‌ویژه در آجرپزی که تعداد زیادی از کارگران غیرماهر و نیمه ماهر را به کار می‌گرفت، همزمان بود. در نتیجه، بیشتر کارگران آجرپزی فقط آن قدر درآمد داشتند تا امرار معاش کنند و در نتیجه، وضعیت رژیم غذایی، سلامت و مسکن آنها ضعیف بود.<sup>۷</sup>

## کارگران آجرپزی چه کسانی بودند؟

بحث ما در مورد کارگران آجرپزی، حول افرادی که در کوره‌های خاتون‌آباد کار می‌کردند، متمرکز خواهد بود که بزرگترین تجمیع‌گاه کوره‌ها در اطراف تهران بود. بنابراین مفید خواهد بود که قبل از تبدیل‌شدن مزارع حاصلخیز آن به کارگاه آجرپزی، اطلاعاتی در مورد روستای قدیمی خاتون‌آباد ارائه دهیم.

در قرن نوزدهم میلادی، خاتون‌آباد اولین روستایی بود که همه‌ی مسافران در مسیر خود از تهران به خراسان در آن توقف می‌کردند. خاتون‌آباد در ۲۸ کیلومتری دروازه‌ی مشهد تهران واقع شده بود. در سال ۱۸۵۱، ۸۰ درصد از زمین‌های روستا متعلق به املاک دولتی (خالصه) و ۲۰ درصد متعلق به زمین‌داران غایب (اربابی) بود. کشاورزان برنج زیادی کشت می‌کردند. در سال ۱۸۷۶، خاتون‌آباد هنوز یک روستای دیوانی بود و با ۸۰ خانوار، یک کاروانسرای بزرگ با چهل اتاق و اصطبل‌های بزرگی که توسط حاجی ملاعلی ساخته شده بود، به خود می‌بالید. همچنین، هنوز یک جامعه‌ی کشاورزی پُرواق بود، اما با وجود فراوانی محصولات، روستاییان غذا و علوفه را با قیمت‌های بالا به رهگذران می‌فروختند. اگر مقاماتی که از آنجا عبور می‌کردند، مدارک مناسب را ارائه نمی‌دادند، این روستاییان حتی از دادن رایگان یا تدارکات (سیورسات)<sup>۸</sup> که به آن‌ها تعلق داشت دریغ می‌کردند. آن‌ها - روستاییان، - از تأمین‌کنندگان اصلی غذا در دوره‌ی قاجار (۱۷۹۷-۱۹۲۵) بودند.<sup>۹</sup> خاک خوب و موقعیت مکانی که خاتون‌آباد را به یکی از تأمین‌کنندگان مواد غذایی تهران تبدیل کرده بود، آن را در قرن بیستم به یک گزینه‌ی عالی برای تأمین مصالح ساختمانی تهران نیز تبدیل کرد.

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، بیشتر کارگران آجرپزی خاتون‌آباد اهل روستاهای خراسان، به‌ویژه مناطق «ترک‌زبان» قوچان و مناطق فارسی‌زبان تربت حیدریه و تربت جام بودند. به گروه‌های فارسی‌زبان، خراسانی گفته می‌شد. طبق گفته‌ی طاهری، این گروه‌ها حدود ۴۵ درصد از نیروی کار را در سال ۱۳۵۰ تشکیل می‌دادند. بقیه‌ی «ترک‌ها» از قوچان، روستاهای اطراف همدان و فارسی‌زبانان زابل بودند که به گرگان مهاجرت کرده بودند و در آنجا نیز در کارخانه‌های آجرپزی

مشغول به کار بودند. با وجود تنوع خاستگاه کارگران، به‌طور کلی آن‌ها در کارکردن با هم مشکلی نداشتند، با وجود این‌که صاحبان کارخانه‌ها سعی می‌کردند خراسانی‌ها را علیه «ترک‌زبان‌ها» و/یا زابلی‌ها تحریک کنند. به «ترک‌زبان‌های» قوچان، قمیر (کارگر کوره) یا ترک‌های سیادوئی می‌گفتند. طبق نمونه‌ی غیرعلمی و بنابراین غیرمعرّفی<sup>۱۰</sup> که طاهری در سال ۱۹۷۰ مورد مطالعه قرار داد، میانگین سن کارگران آجرپزی بیست و هفت سال بود. تنها ده نفر بیش از چهل سال سن داشتند و حداکثر سن پنجاه سال بود. حداقل نیمی از کارگران متأهل بودند و به‌طور متوسط سه فرزند داشتند. حدود ۹۰ درصد بی‌سواد بودند و تعداد بسیار کمی قادر به خواندن و نوشتن سلیس و روان بودند.<sup>۱۱</sup>

بیشتر کارگران زمینی از خود نداشتند. آن‌ها در نتیجه‌ی برنامه‌ی اصلاحات ارضی قطعه‌ای زمین دریافت کرده بودند، اما به دلیل نبود آب، قادر به بهره‌برداری از زمین خود نبودند و مجبور بودند برای تأمین معاش در فصول غیر کشاورزی کار کنند. یک پیمانکار (استادکار-زیر) که با صاحبان کوره قرارداد داشت، این کارگران بی‌زمین را استخدام می‌کرد. موقعیت استادکار-زیر موقعیتی بود که همه‌ی کارگران آجرپزی آرزوی آن را داشتند. «زیر» یک اصطلاح در بین کورهداران خراسانی بود به‌معنای «رئیس واحد تولید». استادکار حق داشت ۱۰ درصد از دستمزد کارگران را به عنوان حق‌الزحمه‌ی خود بردارد که شامل هزینه‌های سفر به روستاها، گردآوری گروه‌های کاری و پرداخت پیش‌پرداخت به آن‌ها می‌شد. پرداخت معمولاً در سه قسط انجام می‌شد: (۱) هنگام ثبت‌نام؛ (۲) در ابتدای کار؛ و (۳) در پایان قرارداد. پیمانکار می‌توانست از کارگران برای هر نوع کاری استفاده کند. برای اینکه آن‌ها را در «آغل» خود نگه دارد، سعی می‌کرد به روش‌های مختلف، به ویژه با تأمین مزایایی برای آن‌ها و بدهکارکردنشان، آن‌ها را به خود وابسته کند. به عنوان مثال، غذا و لباس مجردها توسط خانواده‌ی سرکارگر یا پیشکار شسته و آماده می‌شد. سرکارگر یکی از کارگرانی بود که به‌طور کلی نماینده‌ی منافع آن‌ها بود. او چیزهایی مانند دستکش، کفش و غیره را برای آن‌ها تهیه می‌کرد. همچنین، اگرچه معمولاً پس از تحت فشار قرار گرفتن توسط کارگران، اعتصاب‌ها را اعلام می‌کرد.<sup>۱۲</sup>

نه‌تنها بزرگسالان (چه مردان و چه زنان) استخدام می‌شدند، بلکه تعداد قابل توجهی از کودکان نیز همراه والدین خود در مهاجرت فصلی شرکت می‌کردند و در کوره‌ها مشغول به کار می‌شدند. انتقال دانش و بلدی کار از پدر به پسر نیز وجود داشت؛ گاهی اوقات سه نسل در یک کوره کار می‌کردند. کودکانی که به‌عنوان قالب‌گیر برای کمک (قالب‌کش) استخدام می‌شدند، بیشتر، فرزندان قالب‌گیران (خشت‌مال) بودند؛ همسران قالب‌گیران اغلب به‌عنوان آجرجمع‌کن (خشت جمع‌کن) استخدام می‌شدند. بنابراین، همسران کارگران خراسانی، دارایی مهمی بودند، همان‌طور که فرزندان دوازده تا هفده ساله نیز همین نقش را داشتند. در نتیجه، بسیاری از کارگران خراسانی مانند یک خانواده کار می‌کردند و حتی اگر از یک خانواده نبودند، اغلب از یک روستا بودند. به این ترتیب، فشار همسالان و خانواده برای کار همواره وجود داشت، حتی اگر بیمار بودید، تا مبادا تیم تولید، یا بهتر بگوییم خانواده را ناامید کنید. زنان خراسانی علاوه بر چیدن آجر (خشت جمع‌کن)، از کودکان مراقبت می‌کردند، نان می‌پختند، لباس می‌شستند و ... دستمزد مادر به سن کودک بستگی داشت و در سال ۱۳۵۷ برای هفت ماه کار، از ۲۰۰۰ تا ۷۰۰۰ تومان متغیر بود. برای جلوگیری از فرار کودکان، حدود نیمی از مبلغ قرارداد تا پایان قرارداد به کارگر پرداخت نمی‌شد. در واقع، کارگران بزرگسال اغلب دستمزد روزانه، هفتگی یا حتی ماهانه دریافت نمی‌کردند. معمولاً پیمانکار در پایان هفته به آن‌ها مبلغی می‌داد تا هزینه‌های روزانه‌ی خود را تأمین کنند، اما بخشی از دستمزد آن‌ها را پیش خود نگه می‌داشت.<sup>۱۲</sup> دستمزد روزانه‌ی کارگرانی که در سال ۱۹۵۵ کار می‌کردند ۴۰ ریال بود.<sup>۱۴</sup>

کارگران ممکن است مشاغلی مانند آتش‌کار کوره (کوره‌سوز)، بارگذار کوره (کوره‌چین)، جداکننده‌ی آجر پخته (قرمز درآر)، قالب‌گیر (خشت‌مال)، چیدن‌کننده‌ی آجر پخته (انبارزن)، چرخ‌کار (چرخ‌کش)، سوخت‌رسان (سوخت‌کش)، بیل‌زن (کلنگ‌دار)، گل‌ساز (گل‌ساز)، کمک‌قالب‌گیر (قالب‌کش) یا چیدن‌کننده‌ی آجر (خشت جمع‌کن) داشته باشند. برخی از این مشاغل به مهارت بیشتری نیاز داشتند، زیرا پای خطر بیشتری نیز در میان بود. در نتیجه، مشاغلی که نیاز به مهارت بالاتری

داشتند، دستمزد بیشتری می‌گرفتند و در حالی که کارگران غیرماهر فقط به‌عنوان نیروی کار فصلی استخدام می‌شدند، به این کارگران ماهر قراردادی یک‌ساله یا بیشتر پیشنهاد می‌شد (به جدول ۱ مراجعه کنید).<sup>۱۵</sup> مقیاس و میزان پرداخت نه تنها تفاوت‌ها را نه تنها در مهارت، بلکه در میزان خطرپذیری مشاغل نیز نشان می‌دهد. بالاترین دستمزد بعد از کوره‌چین (که مسئول بارگذاری کوره بود)، مربوط به کارگر چرخ‌کش بود، زیرا کار او خطرناک‌تر از بقیه در نظر گرفته می‌شد. در اواسط دهه‌ی ۱۳۵۰، یک کوره‌چین حدود ۱۰۰۰ تومان در هفته، و یک چرخ‌کش ۸۰۰ تومان در هفته درآمد داشت. کوره سوز (که مسئول آتش کوره بود)، آجرکش (که آجرهای پخته را جابجا می‌کرد) و کمک‌چرخ‌کش (وردست چرخ‌کش) دستمزد کمتری دریافت می‌کردند. دستمزد کارگران غیر ماهر، نه به صورت هفتگی، به صورت کنتراتی و بر اساس تعداد آجر تولیدشده پرداخت می‌شدند، یعنی حدود ۱۰۰۰ آجر تولیدی.<sup>۱۶</sup>

جدول یک. سطح مهارت و اشتغال در میان کارگران کوره‌پزخانه

سطح مهارت بر اساس نوع کار	نمونه‌ی مشاغل
ماهر	خشت‌مال، کوره‌چین، کوره سوز، قرمز درار
نیمه‌ماهر	قالب‌کش، انبارزن، سوخت‌کش، کلنگ‌دار، گل‌ساز، چرخ‌کش، خشت جمع‌کن
غیر ماهر	
مدت اشتغال بر اساس نوع کار	نمونه‌ی مشاغل
تمام سال	کوره‌چین، کوره‌سوز، قرمزدرار، چرخ‌کش
شش ماهه (بهار تا زمستان)	کلنگ‌دار، گل‌ساز، خشت‌مال، قالب‌کش، خشت جمع‌کن
هفت ماهه (آوریل تا نوامبر)	انبارزن

منبع: طاهری، «نگاهی»، صفحه‌ی ۹۹.



آجرهای خام تولیدشده توسط کارگران در بهار و تابستان ذخیره، و در سال جاری یا سال‌های بعد فروخته می‌شدند. کارگران احساس می‌کردند که کلاه سرشان رفته، زیرا به دلیل تورم، صاحبان کارخانه‌ها برای این آجرها بسیار بیشتر از گذشته درآمد کسب می‌کردند. از آنجایی که آجرها توسط صاحبان کارخانه‌ها ذخیره می‌شدند، آن‌ها از وجود و انباشت فیزیکی این آجرها به‌عنوان ابزاری برای فشارآوردن بر کارگران استفاده می‌کردند؛ پیام واضح این بود که: صاحبان کارخانه‌ها به‌ندرت به کارگران نیاز دارند و مطمئناً به دستمزدهای بالای فعلی نیازی ندارند، زیرا انبارهای زیادی داشتند از آجرهای فروش‌نرفته. انواع مختلف سوءاستفاده‌ها رواج داشت، همچون: نپرداختن روزانه‌ی دستمزدها. اگر روزانه پرداخت می‌شد، صاحبان کارخانه‌ها مجبور بودند برای هر روز تولید، چه آجر خوب و چه بد، دستمزد پرداخت کنند. اما حالا آن‌ها بر اساس هر دسته و فقط برای آجرهای خوب پول پرداخت می‌کردند. کارگران اغلب شانزده ساعت در روز کار می‌کردند، اگرچه به طور رسمی روز کاری فقط هشت ساعت بود. همچنین، آنها از سهمی از سود و طرح‌های تأمین اجتماعی بهره‌مند نمی‌شدند.<sup>۱۷</sup>

فصل آجرپزی از نوروز (سال نو) شروع می‌شد و بسته به نوع کار، شش یا هفت ماه طول می‌کشید (به جدول ۱ مراجعه کنید). بعد از آن، برای مثال، کارگران بخش آهک «ترک» به خانه‌های خود برمی‌گشتند.<sup>۱۸</sup> در ماه فروردین، پیمانکاران، کارگران را به کوره‌ها می‌آوردند. آنها تا آبان در آنجا می‌ماندند. از آنجایی که زمین کشاورزی نداشتند و پنج ماه از سال کاری نبود که در بخش کشاورزی انجام شود، به درآمد برای گذران زندگی نیاز داشتند. بنابراین، اغلب مجبور بودند پول قرض کنند. یکی از منابع تأمین مالی، پیمانکار (استادکار) بود که به آن‌ها پول پیش می‌داد. اغلب، این پول از پیش‌پرداختی که صاحب کوره به پیمانکار می‌داد، تأمین می‌شد و پیمانکار آن را به کارگران قرض می‌داد. به این ترتیب، کارگران کاملاً به پیمانکار وابسته بودند. این امر همچنین به نفع صاحبان کوره بود که می‌توانستند از استخدام مستقیم کارگران اجتناب کنند. به این ترتیب، آن‌ها می‌توانستند از قوانین مختلف کار و تأمین

اجتماعی که فقط برای آن دسته از مؤسسات صنعتی که بیش از ده کارگر استخدام می‌کردند، اجتناب کنند.<sup>۱۹</sup>

در کارخانه، صاحب کوره معمولاً توسط نماینده‌ای به نام «سرعمله» نمایندگی می‌شد. این نماینده معمولاً یک «ترک‌زبان» یا یک خراسانی بود، و از پایین به بالای هرم کار در سلسله‌مراتب پیشرفت کرده بود. یک سرعمله‌ی خوش‌شانس معمولاً پیش‌تر سرکارگر، و سپس کوره‌چین بوده است. آن‌ها معمولاً به دلیل وفاداری به صاحب کوره (ارباب) انتخاب می‌شدند. وظایف آن‌ها معمولاً تأمین تمام مواد لازم برای ساخت آجر، استخدام و اخراج کارگران و کاهش یا افزایش دستمزدها بود. معمولاً چهار نفر از آن‌ها در هر کوره حضور داشتند و معمولاً از یک منطقه بودند.<sup>۲۰</sup> به دلیل این سیستم، کارگران هیچ تماس مستقیمی با صاحب کوره نداشتند. تمام مشکلات کارگران توسط پیمانکار به گردن صاحبان انداخته می‌شد، در حالی که او – پیمانکار – م تقاضاهای صاحبان را به گردن کارگران می‌انداخت. پیمانکار، تحت عنوان هزینه‌ی رزرو شغل برای «کارگران خود» در فصل بعد بخشی از دستمزد کارگران را برای خودش نگه می‌داشت.

## سازماندهی و شرایط کاری

به‌طور سنتی، کوره‌های آجرپزی همیشه در جنوب تهران قرار داشتند. یک اروپایی حدود سال ۱۹۰۵ م. اولین کوره‌ی آجرپزی مدرن را در آنجا – جنوب تهران – ساخت.<sup>۲۱</sup> با این حال، تا سال ۱۹۳۵ م. که یک مهندس آلمانی کوره‌های آجرپزی مدرن در جنوب تهران را گسترش داد و ساخت، نمود پیدا نکرد. این ایده و طرح – طرح مهندس آلمانی. – م – درباره‌ی نوعی کوره‌ی آجرپزی مدرن با دودکش بلند در جنوب تهران است که بر اساس طرح فریدریش هوفمن Friedrich Hoffmann (۱۸۱۸ – ۱۸۹۰ م.) ساخته شده بود. این نوع کوره‌ها در آن زمان بسیار رایج بودند و خط افق منطقه را شبیه جنگلی از دودکش‌ها کرده بودند. در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ م. به صاحبان سنتی کوره‌های آجرپزی گفته شد، که به دلیل قرارگرفتن در محدوده‌ی

شهر، باید به هاشم‌آباد<sup>۲۲</sup> نقل مکان کنند. پس از مذاکرات، توافق شد که این جابجایی در مدت شش سال انجام شود، اما بسیاری از آن‌ها، پیش از پایان این مدت مجبور به جابه‌جایی به فرح‌آباد<sup>۲۳</sup> شدند. کوره‌های مدرن به تدریج جایگزین کوره‌های سنتی ایرانی شدند.<sup>۲۴</sup> به دلیل ماهیت این کوره‌ها، آن‌ها به تدریج به سمت جنوب و شرق منتقل گردیدند، زیرا با عمیق‌تر شدن چاله‌ها، کوره‌ها مجبور بودند به مکان‌های دورتر منتقل شوند. چاله‌های رهاشده‌ی کوره‌های قدیمی توسط فقرا اشغال می‌شد.<sup>۲۵</sup> طبق آمار شهرداری تهران در سال ۱۹۶۹، حدود ۲۱۷ کوره‌ی آجرپزی در هفت منطقه‌ی تهران وجود داشت، و مضاف بر آن، ۹ کوره‌ی ماشین‌آلات مدرن نیز وجود داشت. اما این آمار دقیق و به‌روز نبود، و بسیاری از کوره‌ها، مانند کوره‌های اسماعیل‌آباد، غیرفعال بودند. که حتی وزارت کار نیز در این مورد آمار دقیق و موثقی ندارد.<sup>۲۶</sup> در دهه‌ی ۱۳۵۰ کوره‌های آجرپزی تهران در مناطق قرچک- ورامین، شمس‌آباد (۱۲ کیلومتری جاده‌ی ساوه)، اسماعیل‌آباد (۴ کیلومتری جاده‌ی ساوه)، محمودآباد (۱۵ کیلومتری جاده‌ی خراسان) و خاتون‌آباد (۲۰ کیلومتری جاده‌ی خراسان) متمرکز بودند، که با حدود ۳۵ تا ۴۰ کوره، مهم‌ترین ناحیه‌ی کوره‌داری بودند.<sup>۲۷</sup> به طور متوسط هر سرمایه‌گذار دو کوره داشت، که به‌طور میانگین از یک تا چهار کوره متغیر بود. و هر کوره به بخش‌های طویل و باریکی تقسیم می‌شد که هر بخش ظرفیت نگهداری ۲۵ تا ۲۸ هزار آجر را داشت. در نهایت، پس از چیدن آجرهای خام در کوره، دهانه‌های کوره با گل مسدود می‌شد و سپس کوره روشن می‌شد. دود از طریق دودکشی به نام میل خارج می‌شد و معمولاً تمام اعضای واحد تولید در این فرآیند شرکت داشتند.

هر کوره توسط گروهی ۷ نفره اداره می‌شد که شامل یک نفر برای چیدن آجرها در داخل کوره (کوره‌چین)، دو نفر برای آتش زدن کوره (کوره‌سوز)، چهار نفر برای خارج کردن آجرهای پخته شده از کوره (آجرداریار) و یک نفر ناظر بر کل گروه می‌شد. در کوره‌های ۲۴ بخشی، دو گروه ۷ نفره وجود داشت که معمولاً آتش‌کار نامیده می‌شدند. هر واحد تولید یا دستگاه، روزانه ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰ آجر تولید می‌کرد.<sup>۲۸</sup>

در هر کوره یک سرکارگر وجود داشت که وظیفه‌ی اصلی او شمارش تعداد آجرهای تولیدشده و نظارت بر روند کار بود. معمولاً سرکارگر تعداد آجرهای اعلام‌شده توسط کارگران را قبول نمی‌کرد و فقط به تعداد شمارش‌شده توسط خودش اعتماد می‌کرد، که این موضوع باعث نارضایتی کارگران می‌شد. اعتقاد بر این بود که سرکارگران ماهانه ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ تومان درآمد داشتند و در محلی جدا از کارگران زندگی می‌کردند.<sup>۲۹</sup>

محوطه‌ی کوره به سه بخش تقسیم می‌شد: کوره، میدان و محل سکونت کارگران. کوره و بخش‌های آن (قمر) در پایین‌ترین قسمت محوطه‌ی کارخانه قرار داشت. در بالای کوره، محل سکونت کارگران کوره (یعنی ترک‌های قمر) قرار داشت. در مورد تعداد کارگران مورد نیاز برای هر کوره، اختلاف نظر وجود دارد. برای هر قمر، کارگران زیر مورد نیاز بود: چهار کوره‌چین، چهار کوره‌سوز، دوازده چرخ‌کش، دو حمل‌کننده‌ی زغال با دو کمک و یک چاروادار. هر کوره بسته به ظرفیتش، ده تا بیست گروه کاری (دستگاه) داشت و هر گروه کاری شامل یک گل‌ساز، یک قالب‌دار، دو کمک قالب‌کش و دو جمع‌کننده‌ی آجر خام (خشت‌جمع‌کن) بود.

میدان جایی بود که مواد اولیه در یک توده و حجم بزرگ قرار می‌گرفت، آجرها در قالب‌ها قرار داده می‌شد و روی هم چیده می‌شد، و بعد از برگرداندن از کوره، آجرهای پخته‌شده در آنجا انبار می‌شد. میدان معمولاً بالاتر از کوره قرار داشت که کار چرخ‌کش‌ها را آسان‌تر می‌کرد. میدان محل کار گروه‌های تولید (دستگاه) کارگران غیرماهر بود که معمولاً دو گروه در هر میدان وجود داشت. هر گروه تولید از یک قالب‌دار، یک یا دو کمک قالب‌دار و یک جمع‌کننده‌ی آجر خام تشکیل می‌شد. تولید هفتگی هر گروه تولید ۳۵۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ آجر یا حتی ۴۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ آجر در هفته بود، اگر دو کمک‌قالب‌دار داشت. از آنجایی که کوره‌های ۲۴ قمری به طور مداوم کار می‌کردند، هر کوره‌ی ۲۴ قمری به حدود ۳۰ گروه تولید نیاز داشت که حدود ۱۴۰ نفر را شامل می‌شد.

در نهایت، محل زندگی کارگران در نزدیکی کوره قرار داشت. «ترک‌ها» به صورت گروهی در آنجا زندگی می‌کردند و معمولاً دو کمک‌چرخ‌کش غذای آن‌ها را تأمین می‌کردند.<sup>۳۰</sup>

ساخت آجر شامل مراحل زیر بود: (۱) آماده‌سازی گل؛ (۲) قالب‌گیری آجر؛ (۳) خارج کردن قالب از آجر؛ (۴) جمع‌آوری آجرهای خام؛ (۵) حمل و چیدن آجرها در داخل کوره؛ (۶) روشن کردن کوره؛ (۷) خارج کردن آجرهای پخته‌شده؛ و (۸) انبار کردن آجرها.

در میدان، مواد خام (کیه) که آجرها از آن ساخته می‌شد، به صورت توده انبار می‌شد. اگر خاک گل (آلونک) داشتند، آن را آسیاب می‌کردند. اگر خاک گل به صورت سنگریزه بود و آسیاب نمی‌شد، خاکستر کوره به آن اضافه می‌گردید. گل (گل سازی) با بیل و کلنگ آماده می‌شد و گلی که با بلدوزر روی یک توده (سرمه در گویش و ادبیات کارگری) ریخته شده بود، با آب مخلوط می‌شد و به همان روشی که سیمان درست می‌شود، ورز داده می‌شد. کارگران از بیل و پاهای برهنه‌ی خود برای پلاستیکی کردن (خمیری کردن) گل استفاده می‌کردند و، به این ترتیب، گل برای استفاده آماده می‌شد. بیشتر گل‌سازها (گل‌ساز یا کلنگ‌دار) بعد از مدتی به نوعی رماتیسم مبتلا می‌شدند و دست‌ها و پاهایشان ترک می‌خورد. این موضوع، کار را دردناک و گاهی غیرممکن می‌کرد.

مرحله‌ی بعدی قالب‌گیری (قالب‌داری) بود. قالب‌دار گل را در دست می‌گرفت و آن را در یک قالب چوبی مربعی یا مستطیلی می‌گذاشت که چهار تا پنج قالب آجر را در خود جای می‌داد. آن‌ها با گروه‌های دیگر رقابت می‌کردند و به همین دلیل مجبور بودند دوازده تا سیزده ساعت کار کنند تا عقب نمانند. اگر کیفیت آجرها قابل قبول نبود، قالب‌دار اخراج می‌شد.

مرحله‌ی سوم خارج کردن آجرها از قالب بود که توسط قالب‌کش انجام می‌شد. آن‌ها قالب‌ها را جمع‌آوری می‌کردند، پس باید ریتم کاری خود را با سازندگان آجر هماهنگ می‌کردند تا عقب نمانند. این کار معمولاً توسط کودکانی با سن ۱۱ تا ۱۶

سال انجام می‌شد. آن‌ها باید سریع کار می‌کردند تا به سازندگان آجر برسند. به دلیل کار سنگین، برخی از کودکان از کار فرار می‌کردند.

مرحله‌ی چهارم جمع‌آوری آجرهای خام توسط افرادی به نام «خشت‌جمع‌کن» بود. هم‌همی این کارگران زن‌هایی از خراسان (ترک‌ها و زابلی‌ها همسران خود را به کوره نمی‌آوردند) یا فرزندانشان بودند. آن‌ها آجرهایی را که روی زمین پهن شده بود، به صورت ضربدری (کلیله در اصطلاح کارگران) در میدان کنار کوره می‌چیدند. این زنان از پاهای برهنه‌ی خود استفاده، و بسیار سخت کار می‌کردند، زیرا هرچه آجر بیشتری جمع‌آوری می‌کردند، پول بیشتری به دست می‌آوردند. کسانی که فرزند داشتند، آن‌ها را نیز به سر کار می‌آوردند و اجازه می‌دادند در آنجا بازی کنند. نوزادان شیر داده می‌شدند. جایی که زنان بچه داشتند، دختران جوان هفت یا هشت ساله‌شان به مادرانشان کمک می‌کردند.

مرحله‌ی پنجم این بود که یک کارگر آجرهای چیده‌شده را با چرخ‌کش به داخل کوره پایین ببرد. در آنجا، کوره‌چین آجرها را داخل کوره می‌چید. دیوارهای داخلی کوره را با کاغذ (شابل) می‌پوشاندند. سپس دهانه‌ی کوره را با آجر می‌بستند. روی این پوشش، کاه‌گل می‌ریختند و موقتاً آجرهایی جلوی دیوار قرار می‌دادند تا وقتی که شابل آتش بگیرد، آنگاه به راحتی می‌توانستند آجرها را بردارند.

مرحله‌ی بعدی آتش‌زدن (روشن کردن) کوره بود که توسط کوره‌سوز انجام می‌شد. برای روشن کردن کوره از یک میله‌ی کاغذی (میله‌ی شابل) استفاده می‌کردند. بعد از بستن دهانه‌ی کوره، کوره‌سوزها به‌طور منظم به کوره سوخت می‌رساندند. سوخت مخلوطی از زغال چوب، روغن سیاه (روغن صنعتی)، خاک اره و زغال سنگ بخار بود. به هم‌همی کسانی که در کوره کار می‌کردند، «آتشکار» می‌گفتند. کار آتشکارها بسیار خطرناک بود و به چشم و ریه‌های آن‌ها آسیب می‌رساند.

بعد از سرد شدن کوره، مرحله‌ی هفتم آغاز می‌شد؛ یعنی خارج کردن آجرهای پخته‌شده از کوره. به این کارگرا «گرم‌دار یا قرم‌زدر» - تعبیری ترکی - می‌گفتند. در گذشته، آجرها را با دست یا چرخ دستی از کوره خارج می‌کردند، اما در دهه‌ی

۱۳۵۰ بخشی از این کار مکانیزه شد و از نوار نقاله برای بارگیری کامیون‌ها استفاده می‌شد. به این کارگران نیز «چرخ‌کش» می‌گفتند. چهار یا پنج کارگر این کار را داخل کوره‌ی داغ انجام می‌دادند. گاهی اوقات، آن‌ها به دلیل گرما بیهوش می‌شدند و باید آن‌ها را به بیرون از کوره، در هوای تازه، می‌بردند تا بهبود یابند. طبق گفته‌ی طاهری، گرم‌دارها عمر کوتاه‌تری نسبت به سایر کارگران داشتند، زیرا این کار بسیار خطرناک بود. چرخ چرخان و دسته‌ی آن می‌توانست باعث مرگ یا جراحت کارگر شود.

مرحله‌ی نهایی فرایند، چیدن آجرها (انبارزنی) بود. این کارگران که اغلب ترک‌زبان بودند، آجرها را حدود بیست متری از کوره می‌چیدند و روی آن‌ها کاه‌گل می‌ریختند تا برای ماه‌های زمستان که آجر جدیدی ساخته نمی‌شد، اندوخته شود. این گونه آجر فشاری ساخته می‌شد.<sup>۳۱</sup>

علاوه بر ساخت آجرهای رسی، در این کوره‌ها انواع مختلفی از آجرهای آهکی نیز تولید می‌شد که برای سفیدکاری داخل یا خارج خانه‌ها استفاده می‌شد. محصولات زیر تولید می‌شد: (۱) آجر بهمینی؛ ابتدا خاک را آسیاب می‌کردند، سپس بعد از آماده شدن گل، کارگران آن را صاف می‌کردند و در قالب می‌ریختند و بعد آجرها را از قالب خارج می‌کردند؛ (۲) آجر سفید قزاقی؛ این نوع آجر شبیه آجر بهمینی است، با این تفاوت که به آن گرد آجر اضافه نمی‌شد. آجرهای قزاقی سفید رنگ بوده و عمدتاً برای دیوارهای خارجی استفاده می‌شدند. (۳) آجر فرناز؛ این آجر نیز به همین روش آماده می‌شد، اما ظریف‌تر بود و ضخامت آن فقط سه سانتی‌متر بود. این نوع آجر بیشتر برای مصارف داخلی استفاده می‌شد و گران‌تر بود. (۴) آجر بهناز؛ شبیه به آجر بهمینی بود، با این تفاوت که رنگ آن قرمز ساده (قرمز کلادار) بود در حالی که آجر بهمینی قرمز لکه‌دار بود.<sup>۳۲</sup>

کار در کوره‌های آجرپزی بسیار سخت و ناسالم بود و افراد خیلی زود پیر می‌شدند. کارگران همیشه از دست‌ها و پاها تغییر شکل یافته‌ی خود به دلیل تماس با آب، شن و کار سنگین رنج می‌بردند و با افتخار این موضوع را به کسانی که

مایل یا نامایل به گوش دادن بودند نشان می‌دادند. به عبارت دیگر، آن‌ها می‌گفتند: «کار کوره‌پز زور است» (کار در کوره‌ی آجرپزی سخت است).<sup>۳۳</sup>

## مسکن

بسیاری از آجرپزان و کسانی که به دنبال کار در این حرفه بودند در گودال‌هایی زندگی می‌کردند که از جنوب خیابان شوش شروع می‌شد. این گودال‌ها نام‌های مختلفی داشتند، مانند عرب و معصومی. این گودال‌ها قطعاتی از زمین بودند که مساحت آن‌ها از ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ متر مربع متغیر بود. این زمین‌ها در زیر سطح خیابان قرار داشتند. خاک حفاری شده برای ساخت آجر در این گودال‌ها استفاده می‌شد. پس از اینکه کوره‌ها به مکان جدیدی منتقل شدند، این مناطق حفاری شده نه ترمیم شدند و نه پُر. مالکان، این زمین‌ها را می‌فروختند تا به‌عنوان مسکن برای فقرا استفاده شود. برای رسیدن به منازل در گودال‌ها باید حدود بیست تا سی پله از سطح خیابان پایین می‌رفتید.

خانه‌هایی که در این گودال‌ها ساخته می‌شدند معمولاً ۴۰ تا ۵۰ متر مربع و گاهی اوقات ۱۰۰ متر مربع بودند. اتاق‌ها بسیار کوچک و بدون دسترسی به نور طبیعی و غیره ساخته می‌شدند و، سپس به خانواده‌های فقیر اجاره داده می‌شد. معمولاً ۶ تا ۱۰ و گاهی ۱۲ خانواده در هر یک از این منازل زندگی می‌کردند. اجاره‌ی بها در سال ۱۳۵۰ حدود ۳۰ تا ۴۰ تومان در ماه بود.

آب، فاضلاب و بهداشت مشکلی جدی بود. در وسط هر مجموعه یک چاه به ابعاد ۱.۵ در ۱.۵ متر و همچنین یک حوض وجود داشت که از چاه پُر می‌شد. یک توالت برای هر خانه وجود داشت. فاضلاب به وسیله‌ی سطل به خیابان ریخته می‌شد. برخی از مردم آب مورد نیاز خود را از دستفروشان‌ی که آب می‌فروختند، می‌خریدند. برای شستن لباس، فرش و غیره مردم به شیرهای آب عمومی در خیابان‌ها مراجعه می‌کردند. در برخی از گودها چاه‌هایی حفر شده بود تا آب باران ذخیره شده از زمستان را تخلیه کند. در گودها چند مغازه‌ی مواد غذایی، یکی دو قصابی، یک نانواپی، یک آرایشگاه، یک تعمیرگاه کفش و گاهی یک خیاط وجود داشت. معمولاً



مردان در طول روز برای پیدا کردن کار از خانه خارج می‌شدند و شب‌ها برمی‌گشتند. زنان و کودکان مسن‌تر در خانه می‌ماندند و کارهای خانه را انجام می‌دادند. مردان مسن‌تر معمولاً یا بیکار بودند، یا کارهای پراکنده‌ای انجام می‌دادند. در سال ۱۳۴۱ حدود ۸ درصد از پسران به مدرسه می‌رفتند، اما دختران در خانه می‌ماندند. برخی از کودکان بالای ۷ سال در کارخانه‌ی شیشه‌سازی کار می‌کردند و برخی دیگر دست‌فروش بودند. درآمد روزانه‌ی این کودکان ۱۵ تا ۳۰ ریال بود.

علاوه بر ساکنان گودها، گروه دیگری نیز بودند که در کاروانسراها زندگی می‌کردند. این کاروانسراها از اتاق‌های کوچک متعددی تشکیل شده بودند که اطراف حیاطی را فراگرفته بودند. حیاط با چمن و کود حیوانی پوشیده شده بود. اتاق‌ها از گل ساخته شده بودند و سقف آن‌ها نیز از مواد موقت بود. هر اتاق فقط یک در داشت و فاقد پنجره، بنابراین وقتی در بسته می‌شد، داخل اتاق کاملاً تاریک می‌شد. اندازه‌ی اتاق‌ها ۳ در ۴ یا ۳ در ۲ متر بود و اجاره‌ی ماهانه‌ی آن‌ها ۲۰ تا ۳۰ تومان بود. گاهی اوقات دو خانواده در یک اتاق زندگی می‌کردند. برخی از کاروانسراها چاه داشتند، اما اکثر آن‌ها بی‌چاه بودند. کسانی که چاه نداشتند، مجبور بودند آب را از شیرهای عمومی بخرند. به عنوان مثال، در کاروانسرای حاجی بلوری که حدود ۷۰ خانواده در آن زندگی می‌کردند، نزدیک‌ترین شیر آب در فاصله‌ی ۵۰۰ متری قرار داشت و فقط دو ساعت در روز آب داشت. بنابراین، هر روز نزاع زیادی برسر دسترسی به آب وجود داشت. در این کاروانسرا، برخی از اتاق‌ها به تمیزکننده‌ی شکم گوسفند (شیردان) و برخی دیگر به نشاسته‌مال‌ها اجاره داده می‌شد. برای ۷۰ خانواده فقط ۵ توالت وجود داشت. کل مکان پر از مگس و کثافت و کود حیوانی بود. برخی از خانواده‌ها اسب یا الاغ خود را در اتاق‌شان نگه می‌داشتند، زیرا این حیوانات بخشی از خانواده بودند و خانواده‌ها سعی می‌کردند از طریق آن‌ها امرار معاش کنند. این خانواده‌ها تقریباً هیچ اثاثیه‌ای نداشتند؛ فقط یک قالیچه‌ی کهنه، چند ظرف و چند روانداز پاره. هر اتاق معمولاً ۵ تا ۱۲ نفر را در خود جای می‌داد. آن‌ها درآمد کمی داشتند و شغل دائمی نداشتند. مانند سایر کارگران کوره‌ی آجرپزی، آن‌ها روستاییانی بودند که نتوانسته بودند در روستا کاری پیدا کنند، و در جستجوی زندگی بهتر به شهر آمده بودند.

در حالی که در گودها برخی از کودکان لاقفل به مدرسه می‌رفتند، در اینجا همه مجبور بودند کار کنند یا برای تأمین درآمد خانواده تلاش کنند. این موضوع در مورد زنان نیز صدق می‌کرد که بیشتر در خارج از خانه کار می‌کردند. فقط کودکان کوچک و کسانی که کار نداشتند، در طول روز در خانه می‌ماندند. برخی از این افراد، گاهی اوقات آب را در محله حمل می‌کردند. افرادی که در گودها و کاروانسراها زندگی می‌کردند فاقد هرگونه مهارت بودند و، در نتیجه، بیکاری در میان آن‌ها بسیار بالا بود. برخی در صنعت ساختمان مشغول به کار شدند، برخی در کارخانه‌های آجرپزی و برخی دیگر مشاغل فصلی پیدا کردند. به دلیل نرخ بالای بیکاری، کارگران حاضر بودند هر کاری انجام دهند. برای این‌که مجبور به پرداخت حق بیمه به وزارت کار نشوند، کارخانه‌ها تعداد دقیق کارگران خود را گزارش نمی‌دادند. کارگران نیز از ترس از دست دادن شغل خود، به دستمزد پایین راضی بودند، و نه به آینده فکر می‌کردند و نه به سلامتی خود.

از آن‌جایی که درآمد سرپرست خانواده برای تأمین مخارج کافی نبود، کودکان نیز مجبور به کار بودند. دستمزد آن‌ها بسیار کم و روزانه ۱۵ تا ۳۰ ریال بود، در حالی که یک کارگر بزرگسال سه تا چهار برابر این مبلغ درآمد داشت. برای کارخانه‌داران استخدام کودکان سودآورتر بود. این کارفرمایان معمولاً نام کودکان را به مقامات گزارش نمی‌دادند، زیرا قانون کار استخدام کودکان را ممنوع می‌کرد. بنابراین، دانستن اینکه دقیقاً چند کودک در کارخانه‌ها مشغول به کار هستند نیز دشوار بود. زنان عمدتاً در کارهای پشم‌ریسی، تمیزکردن کتیرا، کارخانه‌های شیشه و آجرپزی و امثال آن مشغول به کار بودند، و معمولاً در شرایط بدی کار می‌کردند. برخی از کارخانه‌ها حتی آب آشامیدنی نداشتند. آن‌ها روزانه ۱۵ تا ۳۰ ریال بر اساس تولید خود درآمد داشتند. زنانی که به فرزندان خود شیر می‌دادند، آن‌ها را نیز به سر کار می‌آوردند و اجازه می‌دادند در آن محیط کثیف بازی کنند.

از نظر بهداشت، ساکنان گودال‌ها و کاروانسراها در شرایط نامناسبی زندگی می‌کردند. آن‌ها آب زیادی مصرف نمی‌کردند، زیرا مجبور بودند آن را از مسافت طولانی بیاورند و، همچنین فاضلاب را نیز باید از آنجا دور می‌کردند. این امر مشکلات

بهداشتی زیادی را ایجاد می‌کرد. در عین حال، امکانات بهداشتی کافی برای خدمت‌رسانی به این افراد وجود نداشت.<sup>۳۴</sup>

## شرایط زندگی

مجموعه‌ی کوره‌ها در سال ۱۳۳۶ حدود ۱۰۰ هزار نفر جمعیت داشت، که حدود ۳۰ هزار نفر از آن‌ها در کوره‌ها کار می‌کردند. هر کوره دارای ۱۰ تا ۱۵ اتاق به ابعاد ۳ در ۴ متر بود که مالک کوره مخصوصاً برای کارگران خراسانی ساخته بود، و اکثر آن‌ها همسران و فرزندان خود را نیز با خود می‌آوردند. کارگران ترک‌زبان معمولاً تنها زندگی می‌کردند. برای کاهش هزینه‌های زندگی، این کارگران مجرد قمر در اتاق‌هایی بدون پنجره یا تهویه، اما با یک دهانه‌ی کوچک بالای در زندگی می‌کردند؛ هزینه‌ی ماهانه‌ی زندگی‌شان معمولاً ۵۰ تومان بود.<sup>۳۵</sup> معمولاً سه تا دوازده کودک کارگر که از خانواده‌های خود دور بودند نیز یکی از این اتاق‌ها را اشغال می‌کردند. کسانی که آجرهای پخته‌شده را از کوره خارج می‌کردند نیز یکی از این اتاق‌ها را اشغال می‌کردند.

کارگرانی که آجرها را از کوره‌ها درمی‌آوردند، آتش کوره را روشن می‌کردند و این آتش را روشن نگه می‌داشتند در سمت بالای کوره زندگی می‌کردند. فضای کوچک در جلوی این اتاق‌ها برای شستن لباس‌ها، خشک کردن آن‌ها، پخت‌وپز و استراحت بعد از کار در نظر گرفته شده بود. نان را در تنوره‌های کوچکی که در آنجا ساخته شده بود، می‌پختند. البته غبار در همه جا وجود داشت.

در جلوی این اتاق‌ها و در فاصله‌ی ۴ تا ۵ متری، عملیات کوره آغاز می‌شد. تمام زباله‌ها در یک گوشه ریخته می‌شد، که همزمان به‌عنوان زمین بازی برای کودکان برهنه و پا برهنه نیز استفاده می‌گردید. برای هر ردیف خانه یک یا دو شیر آب وجود داشت؛ یکی از آن‌ها ۵۰ متر دورتر بود و توسط گل‌سازان استفاده می‌شد. کارگران از این آب برای کار در کوره و همچنین برای خانواده‌هایشان استفاده می‌کردند. خانواده‌ها از این آب برای شستن ظرف و لباس و پخت‌وپز استفاده می‌کردند. یک

شیر آب نیز نزدیک به اتاق‌ها نصب شده بود، زیرا هیچ فاضلاب‌کشی وجود نداشت. آبِ راکد و آلوده‌ای به عمق ۱ یا ۲ متر تشکیل می‌شد که برای کودکان خطرناک بود. برای هر ردیف اتاق، یک تا چهار توالت وجود داشت، که با توجه به تعداد ساکنان بسیار کم بود. به دلیل نزدیکی کوره‌ها، داخل اتاق‌ها پوشیده از لایه‌ای از گرد و غبار بود.<sup>۳۶</sup> مردان و پسران گاهی اوقات در کوره، خود را می‌شستند، اما زنان نمی‌توانستند. آن‌ها معمولاً به همان شکل کثیف و گرد و غباری که در طول روز بودند به رختخواب می‌رفتند. اکثر حمام‌های عمومی نزدیک از پذیرش زنان خودداری می‌کردند، زیرا خیلی کثیف بودند؛ تعداد کمی از حمامی‌ها به آن‌ها اجازه می‌دادند که فقط در گوشه‌ای از یک اتاق حمام کنند. به همین خاطر، کارگران «ترک» برای خود یک «حمام ترکی» ساخته بودند که شامل دو حوضِ پر از آب بود که با نفت گرم می‌شد.<sup>۳۷</sup>

کارگران بیشتر درآمد خود را صرف غذا می‌کردند، و رژیم غذایی آن‌ها عمدتاً شامل: نان، چای با شکر، میوه و گاهی اوقات سبزیجات می‌شد. گوشت و سایر پروتئین‌ها غذاهای لوکس و فراتر از توانایی مالی اکثر کارگران بود. قیمت غذا بسیار بالاتر از تهران بود.<sup>۳۸</sup>

کارگران وقت کمی برای استراحت بعد از یک روز کاری طولانی داشتند، و پس از بازگشت به خانه معمولاً پس از دو ساعت به رختخواب می‌رفتند. این امر در مورد کارگران دائمی که تنها افرادی بودند که در طول پاییز و زمستان در نزدیکی کوره زندگی می‌کردند، صدق می‌کرد. آن‌ها همچنین به طور ناخودآگاه یک سبک زندگی روستایی را دنبال می‌کردند، ساعت‌های طولانی کار می‌کردند و زود می‌خوابیدند و زود بیدار می‌شدند. در ساعات استراحت قبل از خواب، آن‌ها اغلب با هم می‌نشستند و در حالی که چای یا نوشیدنی‌ها و محرک‌های دیگر می‌نوشیدند، از هر چیزی که به ذهن‌شان می‌رسید بحث می‌کردند. در روزهای تعطیل، آن‌ها از هم جدا می‌شدند. کارگران جوان به تهران می‌رفتند، برخی به سینما یا کافه، برخی به پارک و برخی فقط در خیابان قدم می‌زدند. برخی حتی برای استراحت و گپ زدن به کوره می‌رفتند. در بهار و تابستان، کارگران مهاجر فصلی با خانواده‌های خود به کوره‌ها

می‌آمدند. آن‌ها نیز اوقات فراغت کمی داشتند و پس از کار در دور و بر کوره‌ها می‌گشتند، موسیقی می‌نواختند، آواز می‌خواندند و به‌طور کلی خود را سرگرم می‌کردند. کارگران خراسانی مسلمان‌های مقیدی بودند، در حالی که کارگران ترک کم‌تر پایبند به دین بودند. خراسانی‌ها پس از دریافت اولین دستمزد خود، به زیارت امامزاده داود در خارج از تهران می‌رفتند. با وجود تقوای مذهبی، خراسانی‌ها معمولاً به ناس اعتیاد داشتند؛ مخلوطی از آهک و تنباکو که یک قاشق از آن را زیر زبان خود می‌گذاشتند و سپس آن را تف می‌کردند. این ماده به اندازه‌ی تریاک خطرناک بود که آن را نیز مصرف می‌کردند.<sup>۳۹</sup> برخی از کارگران خراسانی درآمد خود را در یک موتورسیکلت (ایژ IZH، محصول روسیه) سرمایه‌گذاری می‌کردند که به آن‌ها سودی می‌داد. آن‌ها معمولاً موتور را به روستای خود می‌بردند، تا بفروشند یا از آن استفاده کنند، اغلب با هدف نشان‌دادن «ثروت» خود به همسالانشان.<sup>۴۰</sup>

## نگرش رسمی دولت

تا سال ۱۳۲۰ش. اتحادیه‌های کارگری در ایران ممنوع بود،<sup>۴۱</sup> اما پس از کناره‌گیری رضاشاه و اشغال ایران توسط متفقین، شرایط سیاسی و اقتصادی جدید منجر به ایجاد اتحادیه‌های کارگری مرتبط با احزاب سیاسی شد. حزب توده موفق‌ترین حزب در سازماندهی کارگران بود. این حزب از طریق اعتصابات و فعالیت‌های سیاسی، کارگران را قادر ساخت تا دستمزدهای بالاتر و شرایط کاری بهتری در صنعت مدرن به دست آورند، و در نهایت، در سال ۱۳۲۸، اولین قانون جامع کار تصویب شد. حزب توده برای کنترل بهتر بر اتحادیه‌های کارگری مختلف، در سال ۱۳۲۴ شورای متحده‌ی مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران را ایجاد کرد. پس از جنگ جهانی دوم و سقوط جمهوری آذربایجان در اواخر سال ۱۳۲۶، نفوذ حزب توده و فعالان کارگری دولت تضعیف شد. برای مقابله با نفوذ حزب توده بر کارگران، دولت تشکیل اتحادیه‌های کارگری غیرکمونستی را ترویج داد. در سال ۱۳۲۵ اتحادیه‌ی سندیکاهای کارگری ایران (اسکی) تأسیس شد. به‌ظاهر هدف آن نمایندگی کارگران بود، اما در واقع وظیفه‌ی اصلی آن تضعیف نفوذ حزب توده بر

کارگران بود. عضویت آن عمدتاً از راه‌آهن و کارخانه‌های دولتی تأمین می‌شد. در سال ۱۳۲۷ یکی از رهبران اسکی جدا شد و سازمان رقیبی به نام «اتحادیه‌ی مرکزی کارگران و کشاورزان ایران» (امکا) تشکیل داد. عضویت آن از بازارها و از میان کارگران صنایع دستی جذب می‌شد و اتحادیه‌های مختلف آن به‌عنوان پیروان شخصی رهبرانش سازماندهی شده بودند. سازمان‌های دیگری نیز وجود داشتند، اما این سازمان‌هایی که نام برده شد، مهم‌ترین بودند. پس از تلاش برای ترور شاه در سال ۱۳۲۸، شورای متحده‌ی مرکزی ممنوع شد و در سال ۱۳۲۹ اسکی، امکا و بخش جدانشده‌ی امکا، «کنگره‌ی اتحادیه‌های کارگری ایران» را تشکیل دادند. با این حال، به دلیل فقدان حمایت سیاسی، این فدراسیون دوام نیاورد. پس از برکناری دولت مصدق در سال ۱۳۳۲، شاه تنها به اتحادیه‌های کارگری غیرکمونستی اجازه‌ی فعالیت داد، هرچند که این اتحادیه‌ها، نه ثبت شده بودند و نه به‌طور رسمی شناخته شده بودند. در سال ۱۳۳۶ حزب مردم فدراسیون جدیدی از اتحادیه‌های کارگری را نیز تأسیس کرد که به نام «فدراسیون مرکزی اتحادیه‌های کارگری» نیز شناخته می‌شد. برای رسمی‌شدن، یک اتحادیه‌ی کارگری باید در وزارت کار ثبت می‌شد و تنها اتحادیه‌های کارگری رسمی می‌توانستند اعتصاب کنند.<sup>۴۲</sup>

مشکل کارگران این بود که شرایط کار و زندگی بسیار بد بود، دستمزدها بسیار پایین بود، بهداشت و ایمنی تقریباً وجود نداشت و امید چندانی به بهبود شرایط حس نمی‌شد. این امر تا حد زیادی به این دلیل بود که بسیاری از کارگران غیرماهر انتظار داشتند مدیریت نسبت به آن‌ها رویکردی پدرمآبانه داشته باشد و خود را خدمتگزار می‌دانستند. دولت نیز از مشکلات کارگران، به‌ویژه کارگران آجرپزی آگاه بود. با این حال، دولت کاملاً بر امنیت عمومی متمرکز بود، و نگران بود که فعالیت‌های کارگری منجر به ناآرامی‌های اجتماعی شود. به همین دلیل، دولت سعی کرد با مداخله‌ی مستقیم، کارگران را از اعتصاب منصرف کند (یعنی ممنوع کند). برای این کارگران، اعتصاب به این معنی بود که اوضاع واقعاً از کنترل خارج شده و برخی از قوانین اجتماعیِ نانوشته نقض گردیده است.<sup>۴۳</sup>

ناظران خارجی، نیروی کار ایران را مطیع‌ترین نیروی کار در جهان می‌دانستند. «کارگر متوسط تنها خواهان رفتار عادلانه، فرصتی برای کسب حداقل درآمد برای تأمین غذای، پوشاک و مسکن خود و خانواده‌اش و دریافت دستمزدی است که کسب می‌کند.» بخشی از مشکل، به مدیریت برمی‌گشت که از نظر دیدگاه سنتی، به کارگران چونان دهقان نگاه می‌شد. دولت نیز در نگرش اجتماعی خود عقب‌مانده‌تر بود و، به‌جای اینکه کارگران مستقیماً با مدیریت خود برای حل مشکلاتشان تعامل کنند، به دولت نگاه می‌کردند.<sup>۴۴</sup>

هر کارخانه‌ای که بیست کارگر یا بیشتر داشت باید شورای کارخانه‌ای می‌داشت، که در آن یک نماینده‌ی کارگری با تأیید مقام محلی وزارت کار حضور داشته باشد. اعتصابات به‌ندرت توسط یک اتحادیه‌ی کارگری، و حتی کمتر، توسط گروهی از کارگران آغاز می‌شد؛ در بیشتر اوقات، یک یا دو فرد مصمم بودند که با تحریک یک حادثه اقدام می‌کردند و سایر کارگران از آن‌ها پیروی می‌کردند. از نظر قانون کار، اعتصابات بسیار اندکی قانونی بود، زیرا رویه‌ای که قانون برای رسیدگی به شکایات مشخص کرده بود، معمولاً هرگز رعایت نمی‌شد. همچنین، بسیاری از اعتصاب‌ها در دوره‌های حکومت نظامی غیرقانونی اعلام می‌شد. رویه‌ی معمول این بود که مقامات محلی وزارت کار، به‌صورت غیررسمی یا رسمی (به‌عنوان عضوی از شورای کارخانه)، تلاش می‌کردند تا با حمایت مقامات محلی، مسئله را حل کنند. اعتصابات معمولاً با توافق بین کارگران و مدیریت کارخانه حل نمی‌شد. این یکی از دلایل اصلی بود که چرا اعتصابات معمولاً مدت زمان کوتاهی داشتند و تنها چند ساعت طول می‌کشیدند. در پایان، نماینده‌ی دولت تصمیم خود را اعلام می‌کرد. دلیل اصلی این بود که دولت از تظاهرات عمومی می‌ترسید، به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. بنابراین، برای جلوگیری از تهدید نظم عمومی ناشی از اعتصابات گسترده، دولت راه‌حلی را تحمیل می‌کرد که همیشه مورد پسند هر دو طرف، به ویژه مدیریت، نبود.<sup>۴۵</sup>

علاوه بر این واقعیت که ثبت اتحادیه‌ها به جهان خارج نشان می‌داد که به سازمان‌های کارگری در ایران اجازه‌ی فعالیت داده شده است، هدف اصلی آن، خدمت به اهداف سیاسی حامیان سیاسی آن بود. اتحادیه‌های کارگری اصلاً به حقوق

کارگران اهمیت نمی‌دادند. پیروان آن‌ها شامل افرادی بودند که به دنبال لطف و حمایت از رهبر و حامیان سیاسی او بودند. رهبران اتحادیه‌های کارگری از اتحادیه نه‌چندان برای فراخوان اعتصاب به منظور مذاکره با مدیریت کارخانه برای ارتقای حقوق کارگران، بلکه برای مذاکره با دولت و کسب شرایط بهتر برای خود استفاده می‌کردند تا از ناآرامی‌های اجتماعی جلوگیری کنند. در عوض، دولت به مدیریت کارخانه فشار می‌آورد تا امتیازات خاصی را ارائه دهد. رهبران جنبش کارگری توسط کارگران انتخاب نمی‌شدند؛ اغلب آن‌ها توسط مدیریت کارخانه انتخاب می‌شدند. اتحادیه‌ی کارگری به‌عنوان یک مکانیسم کنترل برای کارفرمایان عمل می‌کرد و سازماندهی کارگری بیشتر جاسوس آن‌ها بود تا کسی که بخواهد منافع کارگران را بیان، و از آن‌ها دفاع کند. «نتیجه این است که گروه‌های کارگری به‌سادگی توسط مدیریت، حزب سیاسی یا دولت دستکاری می‌شوند و یا در صورت اعتصاب، با زور سرکوب می‌شوند، زیرا روش مؤثر دیگری ارائه نشده است.»<sup>۶۴</sup> این موضوع در مورد کارگران آجرپزی که هیچ اطلاعی از این مسائل نداشتند، بسیار واضح بود. در سال ۱۳۳۷، آن‌ها را در یک اتحادیه‌ی کارگری سازماندهی کردند، با نمایندگان رسمی که حتی آن‌ها را نمی‌شناختند. با این حال، آن‌ها برخی ارادل و اوباش (چاقوکش) را می‌شناختند که در کوره‌های آجرپزی کار می‌کردند و به‌عنوان جاسوس در خدمت مدیریت بودند. یکی از این ارادل و اوباش «احمد بلند» بود که اتفاقاً نماینده‌ی اتحادیه نیز بود و از روش‌های خشونت‌آمیز برای جلوگیری از اعتصاب کارگران در سال ۱۳۵۷ استفاده می‌کرد.<sup>۶۷</sup>

## سوابق اعتصاب

اولین اعتصاب شناخته شده‌ی کارگران کوره‌های آجرپزی در جنوب تهران در سال ۱۳۳۲ اتفاق افتاد. حدود ۲۰ هزار نفر از آن‌ها در ماه تیر اعتصاب کردند، یعنی حدود ۵ هفته قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. کارگران ۱۱ روز به اعتصاب خود ادامه دادند. در طول این دوره، ادعا می‌شود که کارگران کارخانه‌های دیگر، و



همچنین خرده‌فروشان‌ی که پول ارائه و کمک‌های نقدی می‌کردند، از اعتصاب‌کنندگان حمایت می‌کردند.<sup>۴۸</sup> پس از سقوط دولت مصدق، حکومت نظامی اعلام شد؛ هنگامی که این وضعیت پایان یافت، کنترل سخت دولت بر هر نوع فعالیت سیاسی و سازمانی، وقوع اعتصابات جدید را با وجود وخیم‌تر شدن وضعیت اشتغال برای نیروی کار غیرماهر در ایران، غیرممکن کرد. با این حال، هنگامی که اوضاع بدتر شد، حتی کارگران مطیع کوره‌های آجری نیز صدای خود را بلند کردند.

اعتصاب کارگران در تیر ماه ۱۳۳۷ تا حدی به دلیل عدم اجرای ماده‌ی ۱۰ قانون کار در مورد حداقل دستمزد بود. در بخش‌های مختلف کشور، حداقل دستمزد باید سالانه توسط کمیته‌ای متشکل از شهردار (فرماندار)، رئیس شورای شهر، رئیس بانک ملی شعبه‌ی شهر یا نمایندگان آن‌ها، نماینده‌ی از وزارت کار، دو نماینده‌ی کارفرما و دو نماینده‌ی کارگر تعیین می‌شد. پس از تصویب پیشنهاد کمیته توسط شورای عالی، باید اجرا می‌شد. این قانون در خرداد ماه ۱۳۲۸ تصویب، و یک ماه بعد توسط شاه ابلاغ شده بود. در آن زمان حداقل دستمزد ۳۴ ریال تعیین شده بود.<sup>۴۹</sup> از آن زمان، ۸ سال گذشته بود و حداقل دستمزد تغییر نکرده بود. کارگران شکایت داشتند که دستمزد فعلی آن‌ها هزینه‌های زندگی را پوشش نمی‌دهد. در آن زمان، پیمانکاران خارجی که برای ارتش کار می‌کردند اعلام کرده بودند که روزانه ۲۵۰ ریال به نیروی کار غیرماهر و ۵۰۰ ریال به بنا پرداخت می‌کنند.

خبرنگاران از برخی از افرادی که در خاک و گل کار می‌کردند، پرسیدند که چقدر درآمد دارند؟ و آن‌ها پاسخ دادند که: روزانه ۳ تومان. کسانی که مشغول خشت‌مالی (پیچونه زدن به اصطلاح کارگری) بودند، یک نوجوان به همراه دو پسر ۷ یا ۸ ساله، روزانه ۹ تومان درآمد داشتند. کارگران همچنین شکایت داشتند که ۱۰۰۰ آجری که آن‌ها می‌سازند به ۷۰ تا ۹۰ تومان فروخته می‌شود، در حالی که آن‌ها فقط ۵ تومان دریافت می‌کنند. یکی از آن‌ها گفت که او، همسرش، و فرزندانش ۳۰۰۰ قالب آجر (خشت زد) درست می‌کردند و تنها ۹ تومان دریافت می‌کردند. بزرگ‌ترین نگرانی او این بود که باران بیبارد، زیرا در این صورت آجرهایش خراب می‌شدند؛ مالکان کوره‌ها می‌گفتند اگر آجرها به دلیل باران خراب شوند، ۵۰ درصد از دستمزد کارگران کسر

خواهد شد. کارگران همچنین می‌گفتند که آن‌ها اعتصاب نکرده‌اند؛ آن‌ها صرفاً تا زمانی که دستمزدهایشان را دریافت کنند، کار را متوقف کرده‌اند.

مالکان کوره‌ها از افزایش دستمزد خودداری کردند و به کارگران گفتند که روز بعد ساعت ۷ صبح سر کار حاضر شوند. در اواخر ماه خرداد، زمانی که کارگران در مورد تأخیر در پرداخت دستمزد در کوره‌های بهمن و تهران شکایت کردند، صاحبان به آن‌ها گفتند که صبر کنند و به آن‌ها قول دادند که ۳۰ درصد افزایش دستمزد خواهند داد. اما وقتی کارگران به اعتصاب خود ادامه دادند، صاحبان دوباره به آن‌ها گفتند که صبر کنند. سپس اعتصاب در کوره‌ی جهان آغاز شد و به سایر کوره‌ها گسترش یافت، به جز کوره‌های بهمن و تهران (زیرا صاحبان آن‌ها قبلاً با افزایش ۳۰ درصدی دستمزد موافقت کرده بودند).<sup>۵۰</sup>

در ابتدا، مالکان که در اتحادیه‌ی سفالگران (صنف فخار) سازماندهی شده بودند، نمی‌خواستند افزایش دستمزد را اجرا کنند. آن‌ها دو دلیل ارائه کردند. اولاً، به دلیل دخالت «امکا» در اعتصاب؛ چرا که اتحادیه‌ی کارگران کوره‌های آجری (صنف کارگر کوزه‌پز) تنها پنج ماه قبل به «امکا» پیوسته بود. ثانیاً، به دلیل اینکه قالب‌گیران (قالبدار) کارگر قراردادی بودند و تنها در ماه‌های گرم سال کار می‌کردند. دستمزد آن‌ها بین ۶۰ تا ۱۲۰ ریال برای یک روز کاری ۱۶ ساعته متفاوت بود. بقیه‌ی سال یا به دلیل آب و هوا (باران و یخبندان) بیکار بودند یا به‌عنوان قالب‌گیر کار پاره‌وقت انجام می‌دادند. اکثریت کارگران قالب‌گیر بودند و بنابراین، هرگونه افزایش دستمزد به آن‌ها تعلق می‌گرفت. با این حال، مالکان در نهایت تسلیم شدند و وزارت کار قول داد که در این مورد با اتحادیه‌ی سفالگران مذاکره کند.<sup>۵۱</sup>

پس از پایان اعتصاب، مالکان تصمیم گرفتند دستمزد را از ۷۰ به ۷۵ ریال برای هر ۱۰۰۰ آجر خام (خشت) افزایش دهند و افزایش‌های مشابهی برای کارهای دیگر در نظر بگیرند.<sup>۵۲</sup> اگرچه اعتصاب به پایان رسیده بود، اما مسائل اساسی حل نشده بود و دستمزدها به دلیل تورم بالا، ارزش واقعی خود را از دست می‌دادند. پرداخت بیمه‌ی اجتماعی هنوز در حال بحث بود. وضعیت در صنعت آجرپزی تهران همچنان متشنج بود. بنابراین، زمانی که در نوروز ۱۳۳۸ کارگران صنعت آجرپزی تهران حدود ۴۰

## کارگران کوره‌پزی خاتون‌آباد

درصد افزایش دستمزد دریافت کردند، بسیار تعجب‌برانگیز بود. پیمانکاران کارگری داوطلبانه این افزایش را اعطا کرده بودند که امری بسیار غیرمعمول بود. این دومین افزایشی بود که کارگران این صنعت در مدت یک سال دریافت کردند، هرچند با توجه به افزایش قیمت‌ها، باز هم وضعیت چندان بهتری برای آنها ایجاد نکرد.<sup>۵۳</sup>

### جدول ۲: افزایش دستمزدها در نتیجه‌ی اعتصاب تیر ماه ۱۳۳۷

عنوان شغل	دستمزد قبلی (ریال در روز)	دستمزد جدید (ریال در روز)
قرمه‌چی (با آجردار)	۱۳.۵	۱۷
چرخ‌کش	۱۳.۵	۱۶
کوره‌سوز (یا آتشکار)	۶.۵	۷.۵
کوره‌چین	۵.۵	۶.۵
قالب‌گیر (هر ۱۰۰۰ آجر)	۷۰	۷۵

علی‌رغم افزایش دستمزدها در سال ۱۳۳۸، وضعیت شغلی و مالی کارگران آجرپزی رو به وخامت گذاشته بود و اعتصاب یک هفته‌ای کارگران آجرپزی در تهران را در پی داشت که یکی از جدی‌ترین اعتصاب‌های کارگری بود که کشور با آن مواجه شده بود. اعتصاب ظاهراً به دلیل عدم اعطای افزایش حداقل دستمزد توسط کارفرمایان در ۱۷ خرداد ۱۳۳۸ آغاز شد.<sup>۵۴</sup> گفته شد که در این اعتصاب ۳۰ هزار کارگر و ۳۰ هزار نفر دیگر در مشاغل جانبی به ویژه رانندگان کامیون شرکت داشتند. در واقع، حتی دولت نیز از تعداد واقعی کارگران درگیر اطلاعی نداشت، زیرا کارفرمایان با روش‌ها و ابزارهای مختلف سعی می‌کردند از رعایت قوانین کار اجتناب کنند. به عنوان مثال، کارفرمایان از طریق پیمانکاران کارگری کار می‌کردند که تمام واحدهای خانوادگی را به کار می‌گرفتند. همه‌ی ۱۷۰ کوره دست از کار کشیدند. اعتصاب‌کنندگان خواهان افزایش ۳۵ درصدی دستمزد و حساب کسور حقوق خود شدند که ظاهراً در سازمان بیمه‌ی اجتماعی کارگران واریز می‌شد، اما به احتمال زیاد به جیب صاحبان کوره‌های آجرپزی یا پیمانکاران مسئول آوردن کارگران از روستاها

به تهران می‌رفت. قبل از اعتصاب، دستمزد پایه به ازای هر ۱۰۰۰ خشت ۹۵ ریال بود. به دلیل افزایش هزینه‌های زندگی، کارگران کوره‌های آجرپزی قدرت خرید خود را به‌طور قابل توجهی از دست داده بودند. از این رو بیم آن می‌رفت که اعتصاب به سایر کارخانه‌های تهران سرایت کند و این یکی از دلایلی است که اداره کار با حمایت پلیس و ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور ایران) اقداماتی برای جلوگیری از گسترش اعتصابات انجام داد. اگرچه اعتصاب غیرقانونی اعلام شده بود، اما وزارت کار تلاش کرد تا میانجی‌گری کند. در تاریخ ۷ خرداد اعلام شد که افزایش ۲۰ درصدی دستمزد توافق شده و کار از ۸ خرداد از سر گرفته خواهد شد. با این حال، این توافق با کارگران در میان گذاشته نشد و اکثر آن‌ها به این توافق پایبند نبودند، و کار تا ۱۱ خرداد و تنها پس از اعمال فشار شدید پلیس، ارتش و ساواک از سر گرفته شد.<sup>۵۵</sup> کارگران مجبور شدند که پیشنهاد افزایش ۲۰ درصدی صاحبان کوره‌ها را بپذیرند، پیشنهادی که وزارت کار آن را پایه‌ای مناسب برای حل و فصل می‌دانست. علاوه بر این، وزارت کار قول داد که به سایر شکایات کارگران رسیدگی کند، اگرچه احتمالاً این اتفاق نیفتاد (حداقل هیچ نتیجه‌ای اعلام نشد).<sup>۵۶</sup>

روزنامه‌ی تهران جورنال در ۱۵ خرداد ۱۳۳۷ نوشت:

«اعتصاب ۶۰ هزار کارگر کوره‌ی آجرپزی به پایان رسیده است یا بهتر است بگوییم پایان داده شد، اما بیشتر به شادی صاحبان کوره‌ها و پیمانکاران واسطه تا رضایت کارگران انجامید. علاوه بر خود کارگران، هیچ ناظر هوشمند دیگری که به توسعه‌ی دموکراسی در ایران علاقه‌مند باشد، نمی‌تواند از نحوه پایان یافتن اعتصاب خوشحال باشد. در جریان اعتصاب، از کارگران حقوق مذاکره‌ی قانونی سلب شد. در این زمینه بیش از همه وزارت کار مقصر است. چرا که وزارت کار تنها اکنون متوجه شده است که کارفرمایان برای چندین سال گذشته، حق بیمه‌ی تأمین اجتماعی کارگران را از دستمزد آن‌ها کسر کرده‌اند، بدون اینکه آن را به سازمان تأمین اجتماعی کار پرداخت کنند؟ چرا وزارت کار باید اکنون متوجه شود که کارفرمایان باید شرایط کاری را در کوره‌های آجر بهبود بخشند؟ اگر وزارت کار قادر نبوده است در طول این سال‌ها این

بی‌عدالتی‌ها را کشف و پایان دهد، پس چرا اعتصاب کارگران کوره آجرپزی را غیرقانونی اعلام می‌کند؟

صنعت آجرپزی تهران یکی از بزرگ‌ترین صنایع کشور است. ۶۰ هزار کارگر آن ۵ درصد از جمعیت پایتخت را تشکیل می‌دهند. بنابراین، وضعیت اسفبار کارگران کوره‌ی آجرپزی یک مشکل اجتماعی جدی است که مستحق توجه مداوم و دقیق نه‌تنها وزارت کار، بلکه دولت به‌طور کلی و همه‌ی افراد خیرخواه است. اقدامات حیاتی زیادی باید انجام شود. پیمانکاران واسطه همانطور که کارگران بارها خواستار آن شده‌اند، باید از صحنه حذف شوند. آن‌ها نه تنها زائد هستند، بلکه مضر نیز هستند، زیرا آن‌ها پس از افزایش اخیر، ۱۲ ریال برای هر ۱۰۰۰ آجر دریافت می‌کنند و تنها ۸۰ تا ۹۰ ریال را به کارگران برای همان تعداد پرداخت می‌کنند. [...] وزارت کار می‌تواند به‌طور مؤثر به کارگران در تلاش‌هایشان برای ایجاد تعاونی‌های خود کمک کند. در نهایت، اما نه کم اهمیت‌تر، حداقل، وزارت کار باید اقدامات فوری برای وادار کردن صاحبان کوره‌ها به بهبود شرایط کاری اسفبار و شرم‌آور کارگران انجام دهد. مسکن‌های زیرزمینی یک اتاقه که گاهی اوقات بیست نفر در آن زندگی می‌کنند حتی به غارنشینان عصر سنگ هم نمی‌رسد. البته همه‌ی این بهبودها نیاز به تلاش‌های زیاد و هزینه‌های هنگفت دارد، اما این دقیقاً همان چیزی است که وزارت کار برای آن وجود دارد.»<sup>۷۷</sup>

سفارت بریتانیا اظهار داشت: «کارفرمایان آشکارا گروهی از افراد فریبکار بودند که با پرداخت نکردن تمام سهم بیمه‌ی اجتماعی کارگران خود به سازمان بیمه‌ی اجتماعی کارگران، با موفقیت از مسئولیت‌های خود تحت قانون بیمه‌ی اجتماعی کارگران شانه خالی کردند.»<sup>۷۸</sup>

در سال ۱۳۴۰، حدود ۲۵۰۰۰ کارگر کوره‌ی آجرپزی برای چهارمین بار اعتصاب کردند و خواستار اجرای قانون کار، پرداخت دستمزدهای پرداخت‌نشده، بیمه‌ی کارگران و غیره شدند.<sup>۷۹</sup> در سرکوب سیاسی پس از ناآرامی‌های سال ۱۳۴۲ (که منجر به تبعید [آیت‌الله] خمینی شد)، دولت از تحمل هرگونه فعالیتی که قانون و نظم را به چالش می‌کشید، خودداری کرد و هیچ اعتصابی صورت نگرفت - حداقل

من نتوانستم هیچ اشاره‌ای به آن‌ها در منبعی پیدا کنم. کارگران آجرپزی ظاهراً در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ بر سر پرداخت پاداش پایان سال، به اصطلاح «پول شیرینی»، دوباره اعتصاب کردند، که عدم پرداخت آن نقطه عطفی برای کارگران بود. در نتیجه، آن‌ها وعده‌ی دریافت ۲۰۰۰ تومان را دریافت کردند، اما تنها در صورتی که کل فصل را کار کنند؛ اگر زودتر کار را ترک کنند، حق و سهم خود را از دست خواهند داد.<sup>۶۰</sup> پس از این، تا سال ۱۳۵۷ هیچ اشاره‌ای به اعتصاب کارگران کوره‌ی آجرپزی در تهران نمی‌شود. با این حال، در فروردین ۱۳۵۵، کارگران کوره آجرپزی تبریز اعتصابی پنج روزه و موفق داشتند؛ خواسته‌های آن‌ها پذیرفته شد.<sup>۶۱</sup> نبود اعتصاب در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ ممکن است به طور متناقضی ناشی از کاهش قابل توجه تولید ناخالص داخلی باشد،<sup>۶۲</sup> که بیشترین ضربه را به صنعت ساخت‌وساز زد.<sup>۶۳</sup> با این حال، فشار در حال افزایش بود و اعتصابات که مُعلق بود، سرانجام زمانی انجام شد که قوانین مربوط به فعالیت‌های سیاسی تسهیل گردید.

در تیرماه ۱۳۵۷، کارگران خاتون آباد برای پنجمین بار (یا احتمالاً ششمین بار، بسته به اینکه آیا واقعا در اوایل دهه‌ی ۱۳۵۰ اعتصابی وجود داشته است یا خیر) اعتصاب کردند. این حرکت در چندین کوره آغاز شد، و سپس به سایر بخش‌ها گسترش یافت، به طوری که در نهایت همه‌ی کارگران درگیر شدند. دلیل فوری اعتصاب، قیمت جدید هر ۱۰۰۰ آجر بود که توسط دولت در تیرماه با مشورت با اتحادیه‌ی صاحبان کوره‌ها (کوره‌دارها) و سندیکای کارگران کوره‌پزخانه‌ها) تعیین شد. کارگران معمولاً دو بار در سال دستمزد دریافت می‌کردند: یک بار در اواخر تیر ماه؛ و بار دیگر در شهریور. در سال ۱۳۵۵، دستمزد هر هزار آجر ۲۹۵ ریال بود که به این صورت تقسیم می‌شد: استادکار ۲۵ ریال، جمع‌کننده‌ی آجر ۲۵ ریال، قالب‌ساز ۹۵ ریال و افرادی که قالب‌ها را برمی‌داشتند و خاکِ رُس آماده می‌کردند، هر کدام ۷۵ ریال دریافت می‌کردند. هر پنجشنبه، صاحبان کوره‌ها بخشی از دستمزد را به صورت پیش‌پرداخت به کارگران می‌دادند، که از دستمزد اصلی آن‌ها کسر می‌شد. با توجه به افزایش دستمزدها و قیمت‌ها در بازار داغ، کارگران انتظار داشتند که دستمزد بالاتری دریافت کنند. یک روز در رادیو اعلام شد که از این پس دستمزد هر

قالب‌کش (قالب‌زن) ۲۵ تومان در روز خواهد بود. کارگران بسیار خوشحال شدند، زیرا فکر می‌کردند که به ازای هر هزار آجر ۲۵ تومان دریافت خواهند کرد، چرا که همیشه دستمزدها به صورت هزارتایی محاسبه می‌شد. علاوه بر این، مشکلاتی در مورد پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده وجود داشت. بنابراین وقتی کارفرمایان نتوانستند دستمزدها را پرداخت کنند، کارگران «کوره‌ی امین» دست به اعتصاب زدند. برخی از پیمانکاران (استادکارها) نیز به اعتصاب پیوستند و از کارگران خواستند که مقاومت کنند. این پیمانکاران دستگیر، اما بعداً آزاد شدند و از اعتصاب دست کشیدند. دلیل مشارکت برخی از آن‌ها روابط خانوادگی، دوستی و... با برخی از کارگران بود، اما آن‌ها همچنین امیدوار بودند که از افزایش دستمزدهایی که کارگران خواستار آن بودند سود ببرند.

همان شب، کارگران کوره‌های دیگر نیز در مورد پیوستن به اعتصاب بحث کردند. آن‌ها جلسه‌ای برگزار کردند که در آن نمایندگان صاحبان کوره‌ها سعی کردند آن‌ها را منصرف کنند. با این حال، کارگران سه کوره‌ی دیگر تصمیم به اعتصاب گرفتند. در روز چهارم، سربازان و ژاندارم‌ها به کوره‌ها آمدند تا کارگران را مجبور به بازگشت به کار کنند. زنان سعی کردند مانع ورود ژاندارم‌ها شوند و مردان نیز به آن‌ها ملحق شدند. درگیری شدیدی رخ داد. چندین کارگر دستگیر و چند نفر زخمی شدند، اما ژاندارم‌ها محل را ترک کردند. اعتصاب در سه کوره به ۱۰۰۰ کوره‌ی دیگر در خراسان گسترش یافت و خواسته‌ها از افزایش قیمت هر هزار آجر به ۶۰ تا ۷۰ تومان افزایش یافت. تبادل اطلاعات بین گروه‌های مختلف کارگری از طریق موتورسیکلت انجام می‌شد. در روز پنجم اعتصاب، رئیس محلی وزارت کار و نماینده‌ای از دفتر نخست‌وزیری به کوره‌ی امین آمدند و سخنانی کردند. آن‌ها از کارگران خواستند به سر کار برگردند و به آن‌ها قول دادند که به شکایاتشان رسیدگی کنند. آن‌ها همچنین به ارزش‌های مذهبی متوسل شدند و ملاها نیز از کارگران خواستند به سر کار برگردند. کارگران پیشنهاد دولت را رد کردند و به مقامات دولتی در مورد دستمزد پایین، بدهی‌های عقب‌افتاده و سایر نگرانی‌های خود شکایت کردند.

همچنین، برخی از کارگران ادعا کردند که «ما اعتصاب نکرده‌ایم؛ کار تعطیل است زیرا ما برای زیارت به مشهد رفته‌ایم.»

کارگران از موضع خود کوتاه نیامدند. مقامات دولتی دوباره تلاش کردند. کارگران اصرار داشتند: «ما اعتصاب نکرده‌ایم. اگر به شما حقوق نمی‌دادند، آیا کار می‌کردید؟ ما سه ماه و نیم است که حقوق نگرفته‌ایم.» دولت قول داد که اگر کارگران به سر کار برگردند، حقوقشان پرداخت می‌شود. با این حال، کارگران قانع نشدند. در روزهای بعد، اعتصاب‌کنندگان در مورد چگونگی تحت فشار قراردادن کارگران سه کوره‌ی دیگر که همچنان به کار خود ادامه می‌دادند تا به اعتصاب بپیوندند، بحث کردند. گروهی از اعتصاب‌کنندگان تصمیم گرفتند به این کوره‌ها حمله کرده و برخی از تجهیزات و آجرهای خام را تخریب کنند. سپس مهاجمان از سایر اعتصاب‌کنندگان دعوت کردند تا به آن‌ها بپیوندند. اوضاع آشفته شد و دو ارباب (صاحب کوره) از ترس اینکه توسط کارگران دستگیر شوند، فرار کردند. پس از تظاهرات بیشتر در کوره و سردادن شعارهایی مانند «جاوید شاه» و خواندن سرود، تظاهرکنندگان به کوره‌ی امین رفتند و وارد آن شدند و به برخی از کارگران غیر اعتصابی «ترک» حمله کردند. با این حال، کارگران خراسانی و «ترک» بلافاصله روابط خود را ترمیم کردند. ژاندارم‌ها مجدداً مداخله کردند و با استفاده از اسلحه‌ی خود به عنوان ابزار ضرب و شتم، کوره‌ها را محاصره کردند. هنگامی که کارگران مقاومت کردند، ژاندارم‌ها به هوا و زمین شلیک کردند و چندین کارگر زخمی شدند. کارگرانی که تردید داشتند، توسط کارگران مصمم‌تر تشویق شدند تا به اعتصاب ادامه دهند. در نهایت، کارگران پیروز شدند و دستمزد آن‌ها از ۲۹۵ ریال برای هر ۱۰۰۰ آجر به ۵۰۰ ریال افزایش یافت. اعتصاب خاتون‌آباد نیز تأثیر مثبتی بر دستمزد کارگران کوره در سایر مکان‌ها داشت.<sup>۶۴</sup>

یک گزارش تأیید نشده ادعا می‌کند که کارگران کوره‌ی آجرپزی در تهران در ۱۵ اکتبر ۱۹۷۸ اعتصابی را برای بهبود شرایط کاری آغاز کردند. با این حال، من نتوانستم هیچ اطلاعات دیگری در مورد این اعتصاب پیدا کنم و حتی منبع دیگری که وقوع آن را تأیید کند نیز نیافتم.<sup>۶۵</sup> در فروردین ۱۳۵۸، کارگران خاتون‌آباد برای ششمین و آخرین بار اعتصاب کردند.



کارگران خاتون‌آباد با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از گذراندن زمستان در مناطق روستایی، به دلیل افزایش هزینه‌های زندگی، خواستار افزایش دستمزد شدند. آن‌ها خواسته‌های خود را بین خودشان مطرح کردند و سپس به سراغ صاحبان کوره رفتند. از آنجایی که صاحبان کوره از تصمیم‌گیری خودداری کردند، کارگران در فروردین ۱۳۵۸ دست به اعتصاب زدند. همانطور که معمولاً اتفاق می‌افتاد، این یک امر غیر هماهنگ بود، زیرا در ابتدا فقط چند کوره تحت تأثیر قرار گرفت. کارگران درگیر به صورت جمعی به سایر کوره‌ها رفتند تا آن‌ها را به پیوستن به خود ترغیب کنند. با این حال، همه‌ی کارگران مایل به پیوستن به اعتصاب نبودند و اختلاف‌نظرهایی بین کارگران وجود داشت. بسیاری از اعتصاب‌کنندگان در کنار جاده مستقر شدند و خواسته‌های خود را فریاد می‌زدند: «۷۰ تومان یا مرگ - ما ۵۰ تومان نمی‌خواهیم!» هنگامی که عابران خشمگین آن‌ها را به خاطر مخالفت با دستورات آیت‌الله خمینی، که تمام اعتصاب‌ها را غیرقانونی (حرام) اعلام کرده بود، سرزنش می‌کردند. در آن مقطع، اعضای کمیته‌ی انقلاب (که در زمان شاه ژاندارم بودند) همراه با برخی از پیمانکاران و صاحبان کوره‌ها آمدند تا از کارگران بخواهند اعتصاب را پایان دهند و به صاحبان کوره‌ها فرصت دهند تا به خواسته‌های آن‌ها پاسخ دهند. کارگران امتناع کردند. یکی از اعضای کمیته شروع به شلیک هوایی کرد. یک کارگر دست او را گرفت و به او گفت که گلوله‌ها را هدر ندهد. «شما نمی‌توانید ما را بترسانید. ما قبلاً در جهنم زندگی می‌کنیم، پس ادامه بده و به ما شلیک کن.» کارگران تصمیم گرفتند به اعتصاب خود ادامه دهند، زیرا قیمت‌ها افزایش یافته بود: «ما به این افزایش نیاز داریم؛ شما باید طرف ما باشید، نه طرف صاحبان.» اعضای کمیته برای شکستن اعتصاب شروع به شلیک هوایی کردند؛ همان کارگران برخی از پوکه‌ها را جمع‌آوری کردند و به اعضای کمیته گفتند که گلوله‌ها را هدر ندهند، زیرا آن‌ها با پول بیت‌المال پرداخت شده‌اند. سپس اوضاع وخیم‌تر شد و هر طرف دیگری را به ضدانقلاب متهم می‌کرد. با دیدن اینکه نمی‌توانند کارگران را بترسانند یا متقاعد کنند، اعضای کمیته محل را ترک کردند.

در نهایت، کمیته یکی از علما را فرستاد تا به کارگران بگوید که خمینی نمی‌خواهد آن‌ها اعتصاب کنند، و آن‌ها قول دادند که به شکایات آن‌ها رسیدگی کنند. در نتیجه‌ی این درخواست، کارگران تصمیم گرفتند محل را ترک کنند اما به سر کار بازنگشتند. پس از یک هفته، صاحبان کوره‌ها تسلیم شدند و با خواسته‌های کارگران موافقت کردند، از جمله:

- \* افزایش دستمزد از ۵۰ به ۷۰ تومان برای هر ۱۰۰۰ آجر؛
- \* افزایش دستمزد چرخ‌کش به ۱۳ تومان؛
- \* افزایش دستمزد انبارزن به ۱۳ تومان برای هر ۱۰۰۰ آجر؛
- \* افزایش دستمزد آجردار به ۷ تومان برای هر تن؛
- \* پرداخت ۲ تومان برای هر ۱۰۰۰ آجر به سازندگان کوزه برای جمع‌آوری آجرهای شکسته؛

- \* وعده‌ی دادن دستکش، کلاه، کفش و لباس به همه کارگران؛
- \* وعده‌ی ساختن خانه، مسجد، حمام و توالت برای کارگران؛
- \* وعده‌ی ارائه‌ی بیمه به کارگران؛ و
- \* تأسیس شورای کارگری.

این امر اعتصاب را پایان داد. در نتیجه، صاحبان کوره‌ها قیمت آجر را افزایش دادند. قبل از اعتصاب، هر آجر حدود ۱۱ سیر (هر سیر ۷۵ گرم) یا ۸۲۵ گرم وزن داشت. پس از اعتصاب، آن‌ها اندازه‌ی آجر را تغییر دادند، که اکنون حدود ۱۸۰۰ گرم وزن داشت. قبل از اعتصاب، آجرها به صورت دسته‌های ۱۰۰۰ تایی فروخته می‌شدند؛ پس از اعتصاب، آجرها بر اساس وزن (هر تن) فروخته می‌شدند و برای هر تن، صاحبان کمی بیش از ۱۵۰ تومان دریافت می‌کردند. در حالی که دستمزد کارگران به ازای هر هزار آجر پرداخت می‌شد، اما اکنون یک تن آجر تنها ۶۰۰ آجر بود. کارگران، به‌ویژه کودکان که آجرها را از قالب خارج می‌کردند و زنانی که آجرها را جمع می‌کردند، می‌دانستند که آجرها سنگین‌تر شده است. چرا که تمام روز این آجرها را حمل می‌کردند.

پس از اعتصاب فروردین ۱۳۵۸، دستمزدها از ۵۰ به ۷۰ تومان برای هر هزار آجر افزایش یافت. این مبلغ به شرح زیر بین کارگران تقسیم شد:

\* مخلوط‌کن یا گل‌ساز (معمولاً یک مرد): ۱۸۳ ریال

\* قالب‌گیر یا قالب‌دار (معمولاً یک مرد): ۱۹۳ ریال

\* کمک قالب‌گیر یا قالب‌کش (معمولاً دو پسر جوان): ۱۸۳ ریال

\* انباردار یا آجرچین (معمولاً دو زن): ۷۱ ریال

\* پیمانکار (استادکار): ۷۰ ریال

\* مجموع: ۷۰۰ ریال

حقوق پیمانکار برابر با حقوق دو نفر از جمع‌آوردندگان آجر بود، گرچه او در تیم تولید کار نمی‌کرد.

با وجود توافق، صاحبان کوره‌ها به برخی از وعده‌های خود عمل نکردند. برای مثال، پس از اعتصاب قرار بود به ازای هر هزار آجر تولید شده، ۲ تومان به سازندگان گل برای جمع‌آوری آجرهای شکسته و تبدیل آن‌ها به گل پرداخت شود که در مجموع حدود ۵۰ تومان در هفته برای سازنده‌ی گل می‌شد. اما برخی از پیمانکاران این مبلغ را پرداخت نکردند. همچنین لباس و کلاه محافظتی هم داده نشد. برخی از قالب‌سازان دستکش یا کفش (بهتر بگوییم گیوه) دریافت کردند؛ اما بقیه چیزی دریافت نکردند. همچنین، به آن دسته از گروه‌های کاری که نمی‌توانستند به بهره‌وری مورد انتظار برسند، گفته شد که اگر اوضاع بهبود نیابد اخراج خواهند شد و برخی در طول تابستان اخراج شدند.

تا سال ۱۳۵۸، پیمانکاران نماینده‌ی کارگران بودند. اما کارگران دیگر آن‌ها را نمی‌خواستند و خواستار نمایندگانی بودند که تجربه‌ی کارگری داشته باشند و مانند خودشان از شرایط کاری در کوره‌ها آگاه باشند. برخی از کارگران حتی نمی‌دانستند که نماینده‌ی آن‌ها کیست. در نهایت، در اواسط مرداد ۱۳۵۸، برخی از کارگران خاتون‌آباد نماینده‌ی خود را برای شورای کارگری انتخاب کردند؛ بقیه شرکت نکردند زیرا به روند کار اعتماد نداشتند و به این واقعیت که نماینده‌ای از وزارت کار نیز حضور داشت، مشکوک بودند.<sup>۶۶</sup>

## بعد از ۱۳۵۹

تا جایی که من می‌دانم، پس از سال ۱۳۵۸ و تا سال ۱۳۶۵ در خاتون‌آباد اعتصابی رخ نداد، اگرچه اشتغال در صنعتِ ساخت‌وساز ۱۰.۶ درصد بیشتر از هر بخش صنعتی دیگر کاهش یافت. این تا حدی به دلیل بازسازی صنعت و تا حدی به دلیل جنگ عراق و ایران بود و سرکوب اعتراضات کارگری.<sup>۶۷</sup> در ۱۸ فروردین ۱۳۵۸، دادستان کل با صدور حکمی، هرگونه اعتصاب را ممنوع اعلام کرد و این اقدام را مغایر با منافع انقلاب دانست.<sup>۶۸</sup> این رویه، حمایت دولت از اعتصابات را از بین بُرد. حتی شورای اسلامی نیز از رویه‌ی جمهوری اسلامی ایران انتقاد کرد، زیرا منتقدان انقلابی، مانند گذشته، اخراج یا مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. اغلب، کسانی که اعتراض می‌کردند، چپ‌گرا یا حتی ضد انقلاب محسوب می‌شدند. با این حال، ساختار دستمزدها به سمت توزیع درآمد عادلانه‌تر تغییر یافت، اگرچه شروع جنگ با عراق هرگونه انتقاد را مشکوک و در نتیجه غیرممکن ساخت.

عدم وجود قانون کار جدید و همچنان معتبربودن قانون کار قدیمی ۱۳۳۷، نشان‌دهنده‌ی تردید جمهوری اسلامی نسبت به نیروی کار بود. به نظر نمی‌رسد که اجرای این قانون نسبت به قبل از انقلاب ۱۳۵۷ تفاوتی کرده باشد. دستمزد کارگران غیرماهر در سال ۱۳۵۸ به طور متوسط ۱۳ درصد افزایش یافت، در حالی که دستمزد کارگران ماهر ۱۰ تا ۱۲ درصد کاهش یافت و دستمزد کارمندان دولت تا ۲۰ درصد کاهش یافت. تنها در سال ۱۳۶۴ بود که برای اولین بار حداقل دستمزد به‌طور رسمی افزایش یافت و آن هم تنها ۱۱ درصد. شورای کارگران اصرار داشتند که بررسی سالانه‌ی حداقل دستمزد باید حداقل بر اساس نرخ تورم سالانه باشد. نرخ تورم رسمی ۲۱ درصد (۱۳۵۸-۱۳۶۳) ارزش واقعی بیشتر دستمزدها را از بین بُرد. این امر تا حدی با کوپن غذا و سایر کالاهای ضروری جبران شد. با این حال، آمارهای غیررسمی و وجود بازار سیاه، نرخ تورم ۳۰ درصدی را در طول سال‌های یادشده نشان می‌دهد. به نظر نمی‌رسد که مشکلات ساختاری نیروی کار (بی‌سواد، مسکن

نامناسب، کمبود مهارت، سوء تغذیه) برطرف شده باشد. البته ایران درگیر جنگ بود و بنابراین بسیاری از مشکلات نمی‌توانستند به اندازه کافی مورد توجه قرار بگیرند. اما حتی امروزه نیز تغییرات اساسی در نگرش دولت نسبت به نیروی کار ایجاد نشده است. مانند رژیم پهلوی، جمهوری اسلامی نیز به نظر نمی‌رسد که از آزادی بیان یا آزادی سازماندهی در جامعه‌ای باز که مردم بتوانند انتخابات‌های خود را انجام دهند، حمایت کند.

در نهایت، با وجود بی‌سوادی، کمبود اطلاعات، تنوع قومی، فرهنگ روستایی و فقدان نمایندگی، کارگران کوره‌های آجرپزی مایل و گاهی قادر بودند حقوق خود را مطالبه و از آن دفاع کنند. با این حال، همین ویژگی‌ها مانع از تبدیل خشم آن‌ها به یک مبارزه‌ی مداوم و هدفمند شد، که بتواند چالش‌ها و تحولات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را که در آن فعالیت می‌کردند، تغییر دهد. آن‌ها توانستند در برابر تلاش کارفرمایان که از تفاوت‌های قومی برای ایجاد تفرقه استفاده می‌کردند، مقاومت کنند. همچنین توانستند در برابر سرکوب حقوق مشروع خود که توسط قانون کار تضمین شده بود، مقاومت کنند. اما آن‌ها نتوانستند بر ارزش‌های سنتی احترام به بزرگان خود غلبه کنند.

اکثر کارگران کوره‌های آجرپزی تمایل داشتند توسط افرادی نمایندگی شوند که مانند خودشان با کار سخت زندگی‌شان را می‌گذراندند؛ آن‌ها جوانان شهری با ایده‌های رادیکال را رد می‌کردند. اما هم قبل و هم بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷، آن‌ها (و هنوز هم) تمایل نداشتند مشروعیت رهبری سیاسی یا وضعیت اجتماعی منفی که به آن‌ها نسبت داده شده بود را زیر سؤال ببرند. آن‌ها تنها می‌خواستند که کارفرمایان و دولت، کار درست را انجام دهند و به خانواده‌هایشان رسیدگی کنند. تا حدودی، جمهوری اسلامی توانسته است این اطمینان را ایجاد کند که شغل آن‌ها تضمین شده و برخی از حقوق کارگری آن‌ها رعایت می‌شود. با این حال، به کارگران اجازه نداده است که اهداف و منافع اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خود را دنبال کنند.

مشخصات منبع انگلیسی:

Willem floor, the brickworkers of khatunabad: a striking record:1953- 1979, International instituut voor sociale geschiedenis, 2003.

DOI: 10.1017/S0020859003001147

پی‌نوشت‌ها

<sup>۱</sup> مطالعات اصلی این موارد است:

A. Bashkirov, Rabochee i profsoiuznoe dvizhnie v Irane (Moscow, 1948); S.M. Badi, Rabochii Klass v Irane (Moscow, 1965); Z.Z. Abdullaev, Promyshlennost' i zarozhdenie rabocheho klassa Irana v kontse IXI-nachale XX vv (Baku, 1963); Habib Ladjevardi, Labor Unions and Autocracy in Iran (Syracuse, NY, 1985); and Willem Floor, "Labour Unions, Law and Conditions in Iran (1900-1941)", Occasional Paper no. 26, Durham University, 1985.

<sup>۲</sup> تمامی سال‌هایی که بدون مخفف تقویم نوشته شده، به شمسی است. (م)

<sup>۳</sup> Julian Bharier, Economic Development in Iran 1900-1970 (London, 1971), pp. 35-36; Echo of Iran, Iran Almanac 1963 (Tehran, 1964), p. 405; ILO, Employment and Income Policies for Iran (Geneva, 1973), pp. 26-29.

<sup>۴</sup> UK Government, "Workers' Lot in the Post-Coup d'E' tat Era", in Cosroe Chaqueri (ed.), The Condition of the Working Class in Iran: A Documentary History 1911-1979, vol. 4 (Tehran, 1991), p. 82; US Government, "Basic Survey of Labor Affairs in Iran", in ibid., p. 88

<sup>۵</sup> US Government, "Annual Labor Report 1961", in ibid., p. 172.

<sup>۶</sup> Hooshang Amirahmadi, Revolution and Economic Transition: The Iranian Experience (Albany, NY, 1990), p. 189.

<sup>۷</sup> US Government, "Basic Survey", in Chaqueri, Condition, pp. 87-88; UK Government, "Labour and Social Affairs 1956", in ibid., p. 101; ILO, Problems of Employment Creation in Iran (Geneva, 1970); Bharier, Economic Development, pp. 139-141

<sup>۸</sup> ارزیابی که به زور از انبادهای مردم، به‌جهت پذیرایی مهمانان و فرستادگان دولت و قاصدان، از طرف حکام وصول می‌شد، که شامل غله و خوراک لشکریان و علوفه‌ی اسب‌ها و احشام و ... می‌شد. - م

<sup>۹</sup> Mirza Ebrahim, Safarnameh-ye Astarabad va Mazandaran va Gilan, Mas'ud Golriz (ed.) (Tehran, 1976), p. 4; Qodratollah Roushani Za'franlu (ed.), Seh Safarnameh (Herat, Merv, Mashad) (Tehran, 1977), pp. 3, 148.

For the terms *khaleseh*, *arbabi*, and *soyursat*, see Willem Floor, *The Fiscal History of Iran in the Safavid and Qajar Periods* (New York, 1999).

<sup>۱۰</sup> به قسمی از جمع‌آوری از آمار و داده گفته می‌شود، که توانایی نمایندگی کردن سوزهای کلی را ندارد، و به عبارت ساده‌تر، مُشتی است که نمی‌تواند نمونه‌ی خروار باشد و قابلیت تعمیم ندارد. - م

<sup>11</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran-e Kheshtmal* (Tehran, n.d.) [*Az seri-ye gozareshat-e kargari marbut beh burzhvazi-ye melli Nr. 1, Nabord baraye reha'i-ye kargar*], pp. 2, 5, 6, note; Reza Taheri, "Negahi beh kurehpaz-khaneh", *Ketab-e Hafteh*, 1 (19) (1979), pp. 107-108.

<sup>12</sup> Anonymous, *Gozareshi dar bareh-ye kurehpazkhanehha-ye Khatunabad* (*SiyavoshanResht*, n.d. [1980]), pp. 3-4; Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 11-14.

<sup>13</sup> Anonymous, *Gozareshi*, p. 5; Taheri, "Negahi", p. 107; Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 14-15, 17.

<sup>14</sup> US Government, "Basic Survey", p. 88

<sup>15</sup> Taheri, "Negahi", pp. 98-99.

<sup>16</sup> *Ibid.*, p. 98; Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 9-10.

<sup>17</sup> Anonymous, *Gozareshi*, pp. 5-6; Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 8, 14. Social security and profit-sharing schemes had been instituted in 1953 (amended in 1969) and 1973 respectively

<sup>18</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 3, 8.

<sup>19</sup> Anonymous, *Gozareshi*, pp. 3-4.

<sup>20</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, p. 10.

<sup>21</sup> Willem Floor, "The Ceramics Craft in Qajar Iran", in *idem*, *Traditional Crafts in Qajar Iran, 1800-1925* (Costa Mesa, 2003).

برای مشاهده‌ی تصاویر ساخت آجر در جنوب تهران در آغاز قرن بیستم به منبع زیر مراجعه فرمایید. این منبع نشان می‌دهد که روش‌های مورد استفاده در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ تغییر چندانی نکرده بود.

Sir Percy Sykes, "Persia: 1. Pastoral Life in the Land of the Shah and Its Past Grandeur and Present Predicament", in J.A. Hammerton (ed.), *Peoples of all Nations*, vol. 6 (London, 1922), pp. 4012-4014.

<sup>۲۲</sup> محله‌ای در جنوب شرقی تهران. این محله از جمله قدیمی‌ترین محلات تهران است که در دوره‌ی ناصری به «هاشم امیرالدوله سمیرجانی» واگذار شد. - م

<sup>۲۳</sup> واقع در دوشان‌تپه‌ی تهران، که در انتهای خیابان پیروزی - شرق تهران امروزی - جای گرفته است. - م

<sup>24</sup> Keyhan (6 Tir 1336/26 June 1957), p. 7.

- 
- <sup>25</sup> X. de Planhol, "Recherches sur la géographie humaine de l'Iran septentrional", *Me'moires et Documents*, 9, fasc. 4 (1964), p. 67 (for pictures of the forest of chimneys and an abandoned kiln pit see plate 15).
- <sup>26</sup> Taheri, "Negahi", p. 94.
- <sup>27</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, p. 19; Anonymous, *Gozareshi*, p. 3. In 1959 there were some 170 brick kilns in operation. By 1979 the complex at Khatunabad had some 45 kilns.
- <sup>28</sup> Anonymous, *Gozareshi*, p. 3; Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 2–3, 15; Taheri, "Negahi", p. 96.
- <sup>29</sup> Anonymous, *Gozareshi*, p. 6.
- <sup>30</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 2–4.
- <sup>31</sup> Anonymous, *Gozareshi*, pp. 8–15; Taheri, "Negahi", pp. 95–96, 99, 107; Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, p. 9.
- <sup>32</sup> Taheri, "Negahi", pp. 96–97.
- <sup>33</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, p. 7.
- <sup>34</sup> Anonymous, *Sokhanraniha va Gozareshha dar Nakhostin Seminar Barrasi-ye Masa'el-e Ejtema'i-ye Shahr-e Tehran* (Tehran, 1343/1964), pp. 337–347.
- <sup>35</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 8, 15.
- <sup>36</sup> Anonymous, *Gozareshi*, pp. 7–8; Taheri, "Negahi", p. 109.
- <sup>37</sup> Anonymous, *Gozareshi*, p. 13; Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, p. 2.
- <sup>38</sup> برای آگاهی از جزئیات شرایط بهداشتی و تغذیه‌ی زاغه‌نشینان در تهران سال ۱۹۷۱ به منابع زیر مراجعه کنید:
- Daneshgah-e Tehran (Sociology Department), *Hashiyeh-neshinan-e Tehran; tagdhiyeh va behdasht* (Tehran, November 1973), unpublished report to the Plan Organization; Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 7–8.
- <sup>39</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 15, 17–18; Taheri, "Negahi", pp. 110–111.
- <sup>40</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 16–17.
- <sup>41</sup> See for example Floor, "Labour Unions".
- <sup>42</sup> Ladjevardi, *Labor Unions*.
- <sup>43</sup> US Government, "Basic Survey", p. 94; UK Government, "Labour and Social Affairs 1956", p. 108.
- <sup>44</sup> *Ibid.*, pp. 109–110.
- <sup>45</sup> *Ibid.*, p. 111; US Government, "Basic Survey", p. 93.
- <sup>46</sup> Leonard Binder, *Iran: Political Development in a Changing Society* (Berkeley, CA [etc.], 1962), p. 192.
- <sup>47</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 30–33.



<sup>48</sup> Valiollah Moftakhari, "Lessons from the Iranian Workers' Struggles", WTUM 2 (16–31 January 1954), in Chaqueri, Condition, p. 74.

<sup>49</sup> اصولاً قانون کار مزدور در مورد «همه‌ی کارگران، کارفرمایان و محل کار - صرف نظر از اندازه» اعمال می‌شود. در این قانون روز کاری ۸ ساعت و هفته‌ی کاری ۴۸ ساعت، برای پرداخت اضافه کاری (۳۵ درصد) و برای تعطیلات و سایر مزایا پیش‌بینی شده بود. این قانون به کارگیری کودکان زیر ۱۲ سال را ممنوع کرده است. ماده‌ی ۱۰ قانون، وزارت کار را موظف می‌کند که حداقل دستمزد کارگران غیرماهر را که باید برای تأمین هزینه‌های زندگی یک خانواده‌ی چهارنفره کافی باشد، به‌طور دوره‌ای تعیین و در آن تجدید نظر کند. این قانون همچنین شامل بخش‌هایی در مورد اتحادیه‌ها، قراردادهای، قراردادهای دسته‌جمعی، حل‌وفصل اختلافات، بهداشت و ایمنی و بازرسی کار بود.

<sup>50</sup> Keyhan (6 Tir 1336/30 June 1957) and subsequent issues; Ettela'at (7 Tir 1336/1 July 1957) and subsequent issues.

<sup>51</sup> Ibid., (29 Dey 1336/18 January 1958).

<sup>52</sup> Keyhan (6 Tir 1336/30 June 1957) and subsequent issues; Ettela'at (7 Tir 1336/1 July 1957) and subsequent issues.

<sup>53</sup> US Government, "Labor Unrest in Iran, May 1958", in Chaqueri, Condition, p. 140, referring to EmbDes no. 57, 13 July 1957.

<sup>54</sup> گفته می‌شود که این توقف کار به دلیل خشم کارگران از شکست مذاکرات اداره‌ی کار تهران که از چند هفته قبل آغاز شده بود، رخ داده است. با این حال، سفارت بریتانیا بر این باور بود که اعتصاب توسط کارفرمایان طراحی شده است، که با اشاره به میزان افزایش دستمزدها به دنبال توجیه قیمت‌های بالاتر (و در نتیجه سود بیشتر) بودند.

UK Government, FO 371/140891, "Workers' Strike", in Chaqueri, The Condition, p. 150.

<sup>55</sup> به گفته‌ی منابع چپ، در ۱۷ خرداد ۱۳۳۸ سومین و بزرگ‌ترین اعتصاب تاریخ با شرکت ۳۰ هزار کارگر کوره‌های آجرپزی، که خواهان افزایش ۳۰ درصدی دستمزد بودند، انجام شد. نیروهای امنیتی با استفاده از زور وارد عمل شدند و ۵۰۰ کارگر کشته و تعداد زیادی زخمی شدند. صدها نفر را به زندان انداختند.

Anonymous, Jonbesh-e Kargari-ye Iran (Tehran, n.d.), pp. 90–91. US and British Embassy reports do not mention anybody being killed.

<sup>56</sup> UK Government, FO 371/140891, "Workers' Strike", in Chaqueri, The Condition, p. 150; US Government, "Annual Labor Report, 1959", in *ibid.*, p. 158.

بحث برسر پرداخت حق بیمه‌ی کارگران کوره‌های آجرپزی پیش از این پس از اعتصاب تیرماه ۳۶ آغاز شده بود و تا سال ۳۷ ادامه داشت، اما حل‌وفصل نشده بود و اوضاع به همان شکل سابق مبهم و تیره باقی ماند. اطلاعات (۲ بهمن ۱۳۳۶/۲۱ ژانویه ۱۹۵۸)، ص. ۱۸.

---

<sup>57</sup> Cited in UK Government, FO 371/140891, “Workers’ Strike”, in Chaqueri, *The Condition*, pp. 151–152.

<sup>58</sup> *Ibid.*, p. 151.

<sup>59</sup> Anonymous, *Jonbesh-e Kargari-ye Iran*, p. 95.

<sup>60</sup> Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, p. 12 and note 2.

<sup>61</sup> T. Jalil, *Workers of Iran: Repression and the Fight for Democratic Trade Unions* (London, 1976), p. 56.

<sup>62</sup> ادعای مقاله‌ی حاضر در مورد کاهش تولید ناخالص داخلی و ضربه‌ی متعاقب آن به صنعت ساخت‌وساز خلاف آمار و ارقام منتشر شده‌ی رسمی است. (نقد اقتصاد سیاسی)

<sup>63</sup> Amirahmadi, *Revolution and Economic Transition*, p. 19.

<sup>64</sup> Anonymous, *Gozareshi*, pp. 16–17; Anonymous, *Qiyam-e Kargaran*, pp. 19–52.

<sup>65</sup> *Workers’ News*, translation series 2 (London, n.d. [1979?]).

<sup>66</sup> Anonymous, *Gozareshi*, pp. 17–22.

<sup>67</sup> Amirahmadi, *Revolution and Economic Transition*, p. 192.

<sup>68</sup> *Ettehad-e Mardom* (22 Esfand 1360/12 March 1982), p. 1.